

# آیا مردم آلمان و اروپا جنایت‌های حکومت فاشیستی هیتلر و جنگ جهانی دوم را فراموش کرده‌اند؟!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

## مقدمه

حزب راست افراطی AfD (آلترناتیو برای آلمان)، یا در نظرسنجی‌ها جلوتر است یا شانه‌به‌شانه حزب سوسیال دموکرات اولاف شولتس، صدر اعظم پیش می‌رود. این حزب اخیراً برای اولین بار برنده یک انتخابات محلی شد. سوسیال دموکرات‌ها این اتفاق را «یک سدشکنی سیاسی» توصیف کردند.

جنگ روسیه و اوکراین و به‌معنای واقعی جنگ کشورهای عضو ناتو در راس همه آمریکا با روسیه و نسل‌کشی دولت اسرائیل در نواز غزه و به‌طور کلی عملکرد دولت‌های سرمایه‌داری جهان و همچنین تبلیغات یک سویه رسانه‌های سرمایه‌داری و وابسته به دولت‌ها، همواره افکار عمومی را به‌سوی گرایش‌های نژادپرستی و راست افراطی سوق داده‌اند.

آلمان مهم‌ترین کشور اتحادیه اروپاست. جمعیت کشور آلمان با توجه به آمار و اطلاعات موجود حدود ۸۳/۲ میلیون نفر است. زبان رسمی این کشور آلمانی است و انواع گویش‌های آلمانی در مناطق خاص صحبت می‌شود. جالب است بدانید که در آلمان ۵۰ درصد به زبان انگلیسی صحبت می‌شود.

پایتخت آلمان برلین است که ۳/۵۷ میلیون نفر جمعیت دارد و از نظر جغرافیایی ۹ برابر پاریس است. کشور آلمان دارای کوه‌های بلند و صاف جنوب؛ دشت‌های شنی و نورد شمال؛ تپه‌های جنگلی غرب شهری و دشت‌های شرق کشاورزی می‌باشد. آلمان کشوری متنوع، هیجان‌انگیز و دائماً غافل‌گیرکننده است و همیشه چیزهای جدیدی از ورزش و تاریخ گرفته تا زبان، موسیقی، غذا، فرهنگ و فناوری، برای کشف در آن وجود دارد.

آلمان در سال ۱۸۷۱ به یک کشور مستقل تبدیل شد. در پایان جنگ جهانی دوم تقسیم شد و آلمان در سال ۱۹۹۰، زمانی که آلمان غربی و شرقی دوباره متحد شدند، واقعا به یک کشور بزرگ و مدرن تبدیل شده است.

کشور آلمان که در قاره اروپا قرار گرفته است در واقع، این کشور تأثیرگذارترین عضو اتحادیه اروپا (EU) و منطقه یورو و همچنین پرجمعیت‌ترین منطق می‌باشد. آلمان از شمال با دریای شمال، دریای بالتیک و دانمارک، از غرب با هلند، بلژیک، لوکزامبورگ و فرانسه، از جنوب با سوئیس و اتریش، از شرق با چک و لهستان همسایه است. علاوه بر این، با سوئد و بریتانیا مرزهای دریایی مشترک دارد.

اگر به کل قاره اروپا، از شمال تا جنوب و شرق تا غرب نگاه کنید، خواهید دید که احزاب راست افراطی با شعارهای گوناگون- ملی‌گرای نوستالژیک، ملی‌گرای عوام‌گرایانه، محافظه‌کاری دواآتسه با ریشه‌های فاشیستی و گرایش‌های دیگر- از بازگشت چشم‌گیر خود به صحنه سیاسی به وجد آمده‌اند.

عامل اصلی جنگ ویرانگر اروپا در قرن بیستم، نازی‌ها و فاشیست‌ها بودند، اما به تدریج رنگ باختند. بعد از جنگ، اکثریت رای‌دهندگان باور داشتند که دیگر هرگز نباید به راست افراطی رای داد و سیاست‌مداران احزاب اصلی هم از همکاری با گروه‌های راست تندرو خودداری می‌کردند.

نخست وزیر ایتالیا، سومین اقتصاد بزرگ اتحادیه، جورجیا ملونی، رهبر حزبی با ریشه‌های نئو فاشیستی است. در فنلاند هم بعد از سه ماه مذاکره ملی‌گرایان افراطی اخیراً به دولت ائتلافی پیوستند.

در سوئد حزب به‌شدت ضد مهاجرت و ضد تکرر فرهنگی «دموکرات‌های سوئد» دومین حزب بزرگ پارلمان شده و در حال تدارک ائتلافی از راست‌گراها برای تشکیل دولت در آینده است.

در یونان سه حزب راست افراطی توانستند کرسی‌های کافی برای ورود به پارلمان را به دست بیاورند.

هم‌زمان در اسپانیا، حزب ملی‌گرا و جنجالی وکس -اولین حزب راست افراطی موفق از زمان مرگ دیکتاتور فاشیست، فرانسیسکو فرانکو در سال ۱۹۷۵- توانست در انتخابات منطقه‌ای به مراتب بهتر از پیش‌بینی‌ها رای بیاورد.

در لهستان و مجارستان هم دولت‌هایی به رهبری احزاب فوق محافظه‌کار و متمایل به دیکتاتوری سرکار هستند. این لیست همین‌طور ادامه پیدا می‌کند. حتی آلمان را هم شامل می‌شود که هنوز حساسیت زیادی نسبت گذشته فاشیستی خود دارد.

## رشد نئونازیسم در آلمان

برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم، یک نژادپرست با سابقه نازی‌گری در انتخابات ایالتی آلمان برنده شد. این انتخابات روز یکشنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۳- یکم سپتامبر ۲۰۲۴، برگزار شد.

رهبران و حامیان حزب راست‌گرای نژادپرست و ضد‌مهاجرت «آلترناتیو برای آلمان» پیروزی خود در انتخابات پارلمانی ایالت تورینگیا را جشن گرفته و آن را «موفقیتی تاریخی» خوانده‌اند. این اولین پیروزی یک حزب راست افراطی در انتخابات پارلمانی در ایالت‌های آلمان پس از جنگ جهانی دوم است.

حزب «آف د» توانست با کسب حدود ۳۳ درصد آرا پیروز شود؛ حزب محافظه کار اتحادیه دموکرات مسیحی (سی دی یو) ۲۳ درصد آرا را از آن خود کرد و حزب جدید پوپولیستی «زارا واگنکنشت» هم ۱۵ درصد آرا را به دست آورد. این حزب به حدی خطرناک است که حتی اولاف شولتس، صدراعظم آلمان با افکار راست افراطی نیز، از احزاب اصلی خواسته است که از حزب راست افراطی آلترناتیو برای آلمان در تشکیل ائتلاف حمایت نکنند. شولتس، دوشنبه ۲ سپتامبر، از دیگر احزاب خواست تا با ایجاد «سد» - تشکیل ائتلاف بدون حزب آلترناتیو برای آلمان - از به قدرت رسیدن این حزب در پارلمان جلوگیری کنند. او نتایج را «ناگوار» و «نگران کننده» خواند و گفت: «اکنون از همه احزاب دموکراتیک می‌خواهد تا دولت‌هایی با ثبات و بدون افراط‌گرایان راست تشکیل بدهند.»

این در حالی است که حزب «آف د» روز یکشنبه یکم سپتامبر در ایالت بزرگ و پرجمعیت ساکسونی (زاکسن) هم توانست رتبه دوم را کسب کند که نشان از اوج گرفتن محبوبیت آن نزد رای‌دهندگان آلمانی به ویژه در شرق این کشور دارد. بنابر برآوردها در ایالت زاکسن حزب محافظه کار سی دی یو توانست حدود ۳۲ درصد آرا را کسب کند که یک درصد جلوتر از آرای آف د است، هر چند باز هم نتایج این دو حزب دست راستی بسیار جلوتر از سه حزب چپ حاکم است، یعنی حزب سوسیال دموکرات، حزب سبز، و حزب لیبرال اف دی پی.

همه این تحولات یک سال به انتخابات سراسری در آلمان، ۲۸ سپتامبر ۲۰۲۵، روی می‌دهد و به همین علت ناظران و رهبران سیاسی مقبولیت یافتن حزب راست‌گرا و خارجی‌ستیز و اسلام‌ستیز «آلترناتیو برای آلمان» را «هشدار جدی» برای احزاب حاکم چپ‌گرا در برلین ارزیابی کرده‌اند.

بیورن هوکه، کاندیدای اول حزب آف د در ایالت تورینگیا، که شخصیت سیاسی بسیار مناقشه‌برانگیز در آلمان است، روز یکشنبه پیروزی حزیب در این ایالت را «موفقیتی تاریخی» ارزیابی کرد و از آن با غرور حرف زد. اگرچه بنابر گزارش‌ها، آقای هوکه شخصا از کسب پیروزی در انتخابات پارلمانی بازمانده است هر چند به علت پیروزی حزیب می‌تواند هم‌چنان بر کرسی پارلمان ایالت بنشیند. حزب آقای هوکه رسماً تحت عنوان راست افراطی طبقه‌بندی شده است و پیش‌تر خود او به علت استفاده از شعارهای حزب نازی جرمیده شده بود هر چند خودش - که سابقاً معلم تاریخ هم بوده - این اتهام را رد کرده و مدعی شده بود آگاهانه از شعار حزب نازی استفاده نکرده بود.

در همین حال، شارلوت نابلک، از سرشناس‌ترین بازماندگان هولوکاست در آلمان، با اشاره به نتایج انتخابات و همزمانی آن با سال‌گرد ۸۵ سالگی آغاز جنگ جهانی دوم گفته است از نظر او این نتایج آلمان را با خطر «بی‌ثباتی، فقر و رکود، امنیت کم‌تر و کاهش ارزشمندی آن به‌عنوان مکانی برای زندگی» روبه‌رو خواهد کرد.

«آف د» اولین حزب ملی‌گرای راست تندرو است که بعد از جنگ جهانی دوم به پارلمان آلمان راه یافته است. این حزب در سال ۲۰۱۳ به‌عنوان حزبی ضد یورو، واحد پول اروپایی، تاسیس شد اما بعداً به حزبی تبدیل شد که با مخالفت با مهاجرت و ضدیت با اسلام شناخته می‌شود.

بنابر بعضی تحلیل‌ها، حزب آلترناتیو برای آلمان مخالفت‌ها با تصمیم آنگلا مرکل، صدر اعظم پیشین، را برای پذیرش حدود ۹۰۰ هزار پناهنده در سال ۲۰۱۵ به نردبان ترقی خود تبدیل کرد.

این حزب در ابتدا پایگاهی بسیار قوی در مناطقی از شرق آلمان داشت و نتایج انتخابات پارلمانی امروز در ایالت‌های شرقی این کشور هم یک بار دیگر موبد این موضوع است اما در چند سال اخیر محبوبیت آف د به تمام نقاط آلمان گسترش یافته است. سازمان امنیت ایالتی، حزب آلترناتیو برای آلمان را «راست افراطی» طبقه‌بندی کرده است.

نهاد نگهبان قانون اساسی آلمان مدت‌هاست حزب آلترناتیو برای آلمان را زیر نظر گرفته است هر چند افزایش آرای آن‌ها در چند انتخابات اخیر، چنین زیرنظرداشتنی را دشوارتر خواهد کرد.

«به سخره گرفتن نظام پارلمانی»، «توهین به اقلیت‌ها» از جمله «مسلمانان» از جمله مواردی است که بارها مخالفان و منتقدان این حزب مطرح کرده‌اند.

در ماه مه سال ۲۰۱۶، این حزب سیاستی را تدوین کرد که در بخشی از آن توضیح داده شده بود چرا «اسلام جایی در آلمان ندارد». در انتخابات ایالتی روز گذشته در ایالت شرقی تورینگن و زاکسن برای اولین بار، حزب «جایگزینی برای آلمان» یا همان AfD قوی‌ترین حزب در یک انتخابات ایالتی (انتخابات پارلمانی) در آلمان شده است. پس از شمارش همه آراء این حزب راست‌گرای آلمان در تورینگن به ۳۲/۸ درصد آراء رسید و اول شد.

بر اساس اطلاعات رسمی، AfD در ایالت زاکسن هم ۳۰/۰۶ درصد آراء را کسب کرد و کمی قبل از حزب دموکرات مسیحی قرار گرفت که با ۳۱/۹ درصد قوی‌ترین حزب شد.

به گزارش اس آر اف سوئیس، بر اساس اطلاعات رسمی، حزب دموکرات مسیحی در تورینگن با ۲۳/۶ درصد در جایگاه دوم قرار گرفت. این حزب احتمالاً دولت جدیدی را رهبری خواهد کرد، زیرا همه احزاب دیگر همکاری با AfD را رد کرده‌اند.

سومین حزب قدرتمند در این انتخابات ائتلاف تازه تاسیس صحرا واگنکنشت BSW است که با ۱۵/۸ درصد از چپ جدا شد. حزب چپ «بودو راملو»، نخست‌وزیر فعلی این ایالت هم، ۱۳/۱ درصد آرا را به دست آورد.

در زاکسن هم پس از شمارش همه آراء، BSW با ۱۱/۸ درصد سومین حزب قدرتمند شد. به این ترتیب شرکای فعلی در دولت ائتلافی آلمان متشکل از احزاب سوسیال دموکرات، دموکرات مسیحی، سبزها و لیبرال‌ها در این انتخابات متحمل شکست تلخی شدند.

حزب سوسیال دموکرات کم‌تر از ۸ درصد آراء و سبزها ۵/۱ درصد به دست آوردند و بنابراین به پارلمان ایالت درسدن بازخواهند گشت. حزب لیبرال دموکرات هم دوباره در مانع پنج درصد شکست خورد. چپ هم از ورود مجدد به پارلمان ایالتی باز ماند.

نظرسنجی‌ها برای ماه‌ها به این سمت اشاره کرده‌اند و اکنون این اتفاق افتاده است. حزب جایگزینی برای آلمان موفقیت‌های تاریخی در انتخابات ایالتی شرق آلمان را جشن می‌گیرد. برای اولین بار در جمهوری فدرال، حزبی که به‌عنوان جناح راست افراطی طبقه‌بندی می‌شود، برنده انتخابات می‌شود. این حزب در زاکسن به نتیجه مشابهی دست یافت. در هر دو ایالت این حزب به اقلیت مسدود کننده دست یافته است و بنابراین می‌تواند تصمیمات مهمی مانند تغییرات قانون اساسی را مسدود کند.



آلیس وایدل، رهبر حزب آلترناتیو برای آلمان

### واکنش رسانه‌های بین‌المللی به انتخابات ایالتی آلمان

روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز نوشت: انتخابات در دو ایالت سابق آلمان شرقی به‌عنوان شاخصی از قدرت فزاینده احزاب افراطی چپ و راست و همچنین تضعیف موقعیت احزاب میانه‌رو به دقت در برلین مشاهده شد. این اولین بار از زمان نازی‌ها بود که یک حزب راست افراطی در انتخابات ایالتی پیروز شد. نتایج به‌عنوان یک شاخص نگران‌کننده برای سلامت و آینده دموکراسی آلمان در نظر گرفته می‌شود و احتمالاً این معضل را در مورد این که چگونه احزاب مستقر می‌توانند در منزوی کردن افراط‌گرایان و جلوگیری از ورود آن‌ها به دولت موفق شوند، عمیق‌تر کند.

«وال استریت ژورنال» وضعیت را این‌گونه خلاصه کرد: افراطی‌های راست‌گرا در آستانه پیروزی تاریخی در انتخابات در آلمان شرقی هستند. انتخابات در دو ایالت فدرال می‌تواند اولین پیروزی برای افراط‌گرایان راست در آلمان پس از پایان جنگ جهانی دوم و شرم‌ساری جدیدی برای دولت اولاف شولتزر باشد.

روزنامه فرانسوی پاریسین نیز صدراعظم و ائتلاف او را دچار مشکل ارزیابی کرده و نوشت: تندروهای راست‌گرا در انتخابات ایالتی پیروز می‌شوند، اولین انتخابات در دوره پس از جنگ. (...) همان‌طور که نظرسنجی‌ها نشان دادند، این نتایج برای این حزب بی‌سابقه است و نشان‌دهنده ضربه جدی دیگری به ائتلاف شکننده اولاف شولتزر است.

اکنون میست انگلیس، البته تلاش کرد این انتخابات را کم‌اهمیت جلوه دهد و انتخابات در زاکسن و تورینگن را به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

«ماهیت نمادین نتایج وزن بیشتری نسبت به محتوای آن‌ها خواهد داشت. درست است که بیش از ۴۰ درصد از رای‌دهندگان در هر دو ایالت به احزاب پوپولیستی رای دادند که گاهی شبیه به سخنان کرملین حرف می‌زنند. اما ایالت‌های آلمان تأثیر چندانی بر سیاست خارجی این کشور ندارند. نتایج انتخابات در دو ایالت کوچک که جمعیت ۶/۲ میلیون نفری آن‌ها حدود ۷ درصد از کل جمعیت آلمان را تشکیل می‌دهد، نمی‌تواند به‌عنوان یک شاخص ملی در نظر گرفته شود.

La Repubblica از ایتالیا هم نوشت: این زلزله ای است که تاریخ را تغییر می‌دهد. برای اولین بار از زمان پایان جنگ، یک حزب راست‌گرای افراطی در انتخابات ایالتی آلمان پیروز شد؛ ۹۰ سال پس از به قدرت رسیدن هیتلر.

انتخابات در زاکسن و تورینگن، هم‌چنین یک موضوع در اسپانیا بود. «ال موندو»، تحلیل کرد که راست افراطی را نمی‌توان در انتخابات ایالتی آلمان متوقف کرد: طبق نظرسنجی‌ها این حزب در تورینگن پیروز شد و در زاکسن دوم شد. AfD موفق می‌شود رای‌دهندگانی را که مهاجرت و سیاست خصمانه با روسیه را رد می‌کنند، جلب کند.

### AfD چگونه حزبی است، از کجا آمده و چه نقشی در انتخابات پارلمانی آلمان ایفا می‌کند؟

#### ضدیت با مهاجرین

حزب AfD (آلترناتیو برای آلمان) نخستین و اصلی‌ترین حزب مخالف سیاست‌های مهاجرتی دولت آلمان و ورود مهاجرین به این کشور است. موفقیت‌های این حزب ظرف در سال‌های گذشته، عمدتاً برخاسته از نارضایتی عمومی مردم آلمان از سیاست مهاجرپذیری بوده است.

حزب آلترناتیو برای آلمان، خواستار بستن مرزهای اتحادیه اروپا و کنترل کامل مرزهای آلمان است. این حزب در ضمن خواهان آن است تا با ایجاد کمپ‌های پناهندگی در خارج از مرزهای کشور، از ورود پناهجویان به آلمان جلوگیری شود.

این حزب خواستار اخراج فوری همه کسانی است که درخواست پناهندگی سیاسی آن‌ها رد شده است. حزب آلترناتیو برای آلمان در عین حال مایل است که با پشتیبانی مالی، خارجیان ساکن آلمان را به ترک این کشور و بازگشت به کشور خود ترغیب کند. این

حزب معتقد است که آن دسته از خارجیانی که اجازه سکونت در آلمان را دریافت می‌کنند، می‌باید کاملاً به وظیفه هم‌گرایی در جامعه آلمان پایبند باشند. از این رو، فراگیری زبان آلمانی و آشنایی با فرهنگ بومی آلمان از نظر آنان، برای زندگی در این کشور الزامی است. به باور این حزب، اسلام بخشی از جامعه و فرهنگ آلمان نیست.

### ضدیت با اتحادیه اروپا

زمانی که حزب AfD (آلترناتیو برای آلمان) در سال ۲۰۱۳ تاسیس شد، از اخراج همه کشورهای مقروض اتحادیه اروپا، مثل یونان دفاع می‌کرد. یکی از پایه‌گذاران این حزب، برنند لاکه، این حزب را حزب جدیدی می‌دانست که نه گرایش به راست دارد و نه گرایش به چپ.

در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۳ آلمان، حزب آلترناتیو برای آلمان موفق نشد شرط به دست آوردن حداقل ۵ درصد آرا برای ورود به مجلس را تأمین کند. اما یک سال بعد، در سال ۲۰۱۴، همین حزب موفق شد در انتخابات پارلمان اروپا، بیش از ۷ درصد رای بیاورد. این نخستین پیروزی انتخاباتی حزب آلترناتیو برای آلمان به شمار می‌آید.

این حزب مخالفت ایده «دولت‌های متحده اروپا» بوده و مایل است که اعضای قدرتمند اتحادیه اروپا با تغییر رویکرد خود به سطح ملی پیشین بازگردند. از این رو حزب آلترناتیو برای آلمان مخالف یورو به‌عنوان واحد پولی مشترک اتحادیه اروپاست.

### پوپولیسم راست

حزب AfD، با وجود ویژگی‌های غیرحزبی اولیه خود، به مرور زمان بدل به یک حزب راست‌گرا شده است که عملاً از سیاستی راست‌تر در قیاس با احزاب محافظه‌کار این کشور، یعنی دو حزب دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی پیروی می‌کند. این حزب هم‌خواستار جذب نیروهای راست افراطی آلمان است و هم مایل است تا آن دسته از مردمی را که از سیاست جاری و حاکم آلمان ناراضی هستند، به سوی خود جلب کند.

برخی از صاحب‌نظران از «رادیکالیزه شدن هسته مرکزی» این حزب می‌گویند. به باور آن‌ها این حزب در بین مردم ساکن ایالت‌های شرقی کشور که پیش از این آلمان دموکراتیک را تشکیل می‌دادند، از محبوبیت بیشتری برخوردار است.

مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که حزب AfD از همه احزاب تثبیت شده آلمان نیرو جذب کرده و شمار اعضای آن به ۲۳ هزار نفر رسیده است. بسیاری از مفسران، رشد نفوذ و قدرت این حزب را جلوه دیگری از قدرت‌گیری پوپولیست‌ها می‌دانند، یعنی همان روندی که باعث خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا شد و یا پیروزی دونالد ترامپ را در انتخابات آمریکا رقم زد.

### پایگاه جدید نئونازی‌ها؟

در برنامه رسمی حزب AfD اعلام شده است که این حزب به دموکراسی مستقیم و استقلال قوا و هم‌چنین حکومت قانون و نظم پایبند است. اما با این وجود تاریخ کوتاه این حزب، بسیاری از اعضای آن متهم به جانبداری از ایده‌های نئونازیسم و حتی بهره‌گرفتن از ادبیات و زبان نئونازی‌ها شده‌اند.

مخالفان این حزب عنوان می‌کنند که حزب آلترناتیو برای آلمان با نادیده گرفتن تابوهای شکل گرفته جامعه آلمان در ضدیت با نازیسم، در تلاش است تا نیروهای افراط‌گرای راست را به سوی خود جذب کند. به عنوان نمونه، یکی از رهبران این حزب به نام بیورن هوکه، در سخنرانی خود در شهر درسدن مطالبی را به زبان آورد که هم به لحن و هم به محتوای گفتار نازی‌ها بی‌شباهت نبود. هنوز روشن نیست که آیا او به‌خاطر این سخنان از حزب طرد خواهد شد یا نه.

به هر حال در مجموع برآمد حزب AfD هم‌زمان بود با کاهش نقش حزب راست‌گرای افراطی NPD (حزب ناسیونال دموکرات) در آلمان. بنا بر ارزیابی وزارت کشور آلمان، حزب AfD حزبی نیست که با قانون اساسی آلمان ناسازگار باشد و از این رو، نظارت دائمی سازمان اطلاعات آلمان بر این حزب الزامی تشخیص داده نشده است.

### امور خانواده

حزب AfD طرفدار الگوی سنتی خانوادگی در آلمان است. از این رو، این حزب مخالف سقط جنین و دشمن هرگونه سبک زندگی «نامتعارف» است. حزب آلترناتیو برای آلمان خواستار افزایش حمایت مالی دولت از خانواده‌های سنتی است و از این منظر، سیاستی متفاوت از سیاست مالی و مالیاتی محافظه‌کاران دارد. دو نفر از شخصیت‌های اصلی این حزب، یعنی فراوکه پتری و برنند هوکه هر کدام ۴ فرزند دارند.

### جنگ قدرت

به‌رغم تاریخ کوتاه این حزب، جنگ قدرت بر سر رهبری و کسب موقعیت‌های حزبی با شدت تمام در حزب AfD جریان دارد. پایه‌گذاران اصلی حزب که عمدتاً از سیاستی معتدل‌تر جانبداری می‌کردند، یا کاملاً از حزب طرد شده یا به رده‌های نازل‌تر در ساختار حزب رانده شده‌اند.

یکی از لحظات تعیین‌کننده در جنگ قدرت درون حزبی، روز ۴ ژوئیه ۲۰۱۵ رقم خورد؛ زمانی که فراوکه پتری موفق شد رقیب اصلی خود یعنی برنند لاکه را به حاشیه براند. اما تنش‌ها در کنگره حزبی به وجود آمده بود و تقابل نیروهای راست‌گرا و افراطی در برابر نیروهای پراگماتیست و میانه‌رو کماکان ادامه یافت. فراوکه پتری که زمانی موفق شده بود، سکان هدایت کشتی حزب را برعهده گیرد، در برابر استراتژی نیروهای راست‌گرای حزب برای انتخابات، ناگزیر تسلیم شد.

## دشواری‌های همکاری با پگیدا

حزب AfD در انظار عمومی اغلب با «جنبش پگیدا» یکی انگاشته می‌شود. پگیدا اساساً یک جریان معترض به سیاست مهاجرپذیری در آلمان است و به‌طور نامنظم در شهر درسدن آلمان اقدام به برگزاری تظاهرات می‌کند. پگیدا، جریانی نژادپرست و ضداسلام است و اساساً با ورود مهاجران مسلمان به آلمان مخالف است. نقاط مشترک و تشابهات نظری بسیاری بین حزب AfD و جنبش پگیدا وجود دارد. اما پگیدا یک جریان غیر حزبی است که توسط شماری از شهروندان آلمان به راه افتاده است، در حالی که AfD یک حزب است. از سوی دیگر حزب AfD، جنبش پگیدا را رقیب خود می‌داند. از این رو، در ماه مه ۲۰۱۶ هئیت اجرایی حزب AfD تصمیم گرفت که اعضای این حزب دیگر در تظاهرات برگزار شده از سوی پگیدا شرکت نکنند؛ تصمیمی که با مخالفت نیروهای راست‌گرای حزب AfD و از جمله با مخالفت هوکه روبه‌رو شد.

## رویکرد خصمانه به رسانه‌ها

همچون دونالد ترامپ یا رهبر جنبش خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، نایجل فاراژ، رهبران حزب AfD نیز رویکردی خصمانه نسبت به رسانه‌های اصلی آلمان دارند. آن‌ها تلاش می‌کنند که مانع حضور خبرنگاران در مراسم و جلسات حزبی خود شوند، تمایلی به پرداخت عوارض استفاده از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی ندارند و هرگاه خبرنگاران برای گرفتن اطلاعات با تلفن مرکزی حزب تماس بگیرند، اغلب با پیام‌گیر خودکار و با این پیام ضبط شده روبه‌رو می‌شوند: «لطفاً بعداً تماس بگیرید.»



زهرا واگن کنشت، نماینده ایرانی‌تبار بوندستاگ

## حزب «اتحاد زهرا واگن کنشت» (BSW)

واگن کنشت که هم اکنون یکی از سیاست‌مداران سرشناس آلمان است، فعالیت سیاسی خود را به‌عنوان عضوی از حزب کمونیست آلمان شرقی آغاز کرد و مدت‌ها به‌عنوان چهره چپ افراطی این کشور شناخته شده است. با این حال، اخیراً، او اظهاراتی داشته که به‌نظر به جناح راست افراطی نزدیک است. زهرا واگن کنشت نماینده ایرانی‌تبار بوندستاگ نیز با ظاهری «چپ» در عین حال معتقد است که تعداد زیادی پناهجو به این کشور آمده‌اند و ادعا می‌کنند که «دیگر جایی برای آن‌ها وجود ندارد.» او هم‌چنین از حزب سبز آلمان انتقاد می‌کند و سیاست‌های انرژی پاک آن‌ها را عامل صنعتی‌زدایی کشور می‌داند و از روابط قوی‌تر با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه حمایت می‌کند. نظرات و انتقادات کوبنده زهرا واگن کنشت از جریان اصلی چپ، حمایت قابل توجهی از راست افراطی را جلب کرده است. بیورن هوکه، یکی از چهره‌های برجسته حزب راست افراطی «آلترناتیو برای آلمان» و رهبر این حزب در ایالت تورینگن، چنان تحت تاثیر واگن کنشت به‌ویژه مواضع او در مورد پوتین قرار گرفت که سال گذشته علناً از او برای پیوستن به حزب «آلترناتیو برای آلمان» دعوت کرد. واگن کنشت، نیروی سیاسی جدید خود را شکل داده است که با دو سیاست متناقض و نامتناجس «محافظه‌کاری و چپ‌گرایی» تعریف شده است که خودش آن را «محافظه‌کاری چپ» می‌نامد. مقبولیت حزب جدید واگن کنشت در نظرسنجی‌ها نیز بین ۱۳ تا ۱۸ درصد است که یک نتیجه قابل توجه برای حزبی تازه تاسیس است. واگن کنشت در محور کردن طیف سنتی چپ و راست تنها نیست. مارین لوپن، رهبر راست افراطی فرانسه نیز سیاست‌های اقتصادی و رفاهی را از چپ سنتی انتخاب کرده و در این روند، بسیاری از رای‌دهندگان سابق حزب کمونیست فرانسه را به‌خود جلب کرده است. وقتی از خانم واگن کنشت پرسیده شد که آیا شباهت‌هایی بین خود و شخصیت‌های راست افراطی مانند مارین لوپن می‌بیند یا خیر، کمی تعجب کرد. او استدلال کرد که چنین احزابی نماینده «به اصطلاح آدم‌های کوچک» نیستند، در حالی که سیاست‌های خودش این امر را محقق می‌کند، زیرا به نابرابری اقتصادی می‌پردازند و از سیاست‌های اجتماعی حمایت می‌کنند که «سنت‌ها، ثبات و امنیت» را ترویج می‌کنند. واگن کنشت ظهور جناح راست افراطی را به‌کردن اولاف شولتس، صدراعظم آلمان و ائتلاف چپ‌گرای «متکبر» می‌اندازد. واگن کنشت، در سال ۱۹۶۹ در آلمان شرقی از پدری ایرانی که برای تحصیل به برلین غربی آمده بود و مادری آلمانی که به‌عنوان فروشنده آثار هنری کار می‌کرد و در آن سوی دیوار برلین زندگی می‌کرد، به دنیا آمد.

وقتی واگن کنشت سه ساله بود، پدرش به ایران رفت و دیگر برنگشت. او توسط پدر بزرگ و مادر بزرگش در دهکده‌ای کوچک در تورینگن بزرگ شد، جایی که بچه‌های دیگر او را به خاطر موهای سیاه و چشمان تیره‌اش مسخره می‌کردند. او به پولیتیکو گفت: «من در آن‌جا نسبتاً تنها بودم. هیچ فرزندی با والدین خارجی وجود نداشت.»

در سن ۱۹ سالگی و درست قبل از فروپاشی دیوار برلین، او به دلیل تمایل به کمک به جلوگیری از فروپاشی دولت به دلیل آن‌چه که او «نیروهای ضد انقلاب» می‌دانست، به حزب کمونیست آلمان شرقی پیوست. پس از فروپاشی دیوار، او به حزب جایگزین آن یعنی حزب «سوسیالیسم دموکراتیک» پیوست.



شخصیت‌های عروسکی ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه در کنار آلیس وایدل از آلترناتیو برای آلمان و زهرا واگن کنشت در رژه رز در خیابان‌ها ماینتس، آلمان به تاریخ ۱۲ فوریه ۲۰۲۴، آسوشیتدپرس

واگن کنشت به لطف شیوه‌ای که در آن از ایده‌های رادیکال دفاع می‌کرد، به چهره‌ای برجسته در رسانه‌های آلمان تبدیل شد. در حالی که حزب او به دنبال فاصله گرفتن از خاستگاه آلمان شرقی بود، او در دفاع از حکومت قدیمی و بر مخالفت با غرب، ناتو و سرمایه‌داری اصرار داشت. او در یک مصاحبه تلویزیونی عمومی در سال ۱۹۹۶، اظهار داشت: «آلمان شرقی با دیوار بهتر از شرایط اجتماعی امروزی است.» دیدگاه‌های سفت و سخت واگن کنشت پس از آشنایی او با اسکار لافونتن، یک چهره برجسته چپ که ۲۶ سال از او بزرگ‌تر بود، تعدیل شد. لافونتن، یکی از رهبران کلیدی حزب سوسیال دموکرات (SPD) در دهه ۱۹۹۰، در پی جنگ قدرت با گرهارد شرودر، صدراعظم وقت، حزب خودش را ترک کرد. او احساس می‌کرد که حزب سوسیال دموکرات به طبقه کارگر و دولت رفاه خیانت کرده است.

در سال ۲۰۰۷، حزب منشعب لافونتن با حزب سوسیالیسم دموکراتیک (PDS) ادغام شد و «حزب چپ - Die Linke» را تشکیل داد و واگن کنشت به کمیته اجرایی آن پیوست. او و واگن کنشت بعدها ازدواج کردند.

پس از آن که لافونتن در سال ۲۰۰۹ به دلایل سلامتی از جایگاه سیاسی پایین‌تری برخوردار شد، و واگن کنشت به یکی از صداهای پیشرو حزب تبدیل شد.

در سال‌های بعد، واگن کنشت به یک چهره جنجالی در حزب چپ تبدیل شد، به‌ویژه در جریان بحران پناهندگان در سال ۲۰۱۵ که او از تصمیم آنگلا مرکل صدراعظم وقت برای پذیرش صدها هزار پناهجو انتقاد کرد و واکنش تند هم حزبی‌هایش را برانگیخت.

ماجرا به همین‌جا ختم نشد، روابط او با بسیاری از هم حزبی‌هایش پس از اینکه به شدت از «قفل‌های پی‌پایان» دولت در طول همه‌گیری کووید-۱۹ انتقاد کرد و بعداً نظراتی را در مصاحبه‌های تلویزیونی بیان کرد که به تعبیری بازتاب تبلیغات کرملین در تهاجم تمام‌عیار روسیه به اوکراین بود، تیره‌تر شد.

سرانجام، سال گذشته اعلام کرد که او و گروهی از متحدان او در حزب چپ، حزب خود را تشکیل خواهند داد و لافونتن، همسرش نیز بعداً به آن ملحق شد.



زهرا واگن کنشت و همسرش لافونتن پس از اعلام حزب جدید خانم زهرا واگن کنشت در ۲۷ ژانویه ۲۰۲۴، آسوشیتدپرس

واکن کنشت تاکید دارد که داشتن یک دولت رفاه قوی مستلزم ایجاد احساس همبستگی میان شهروندان است، در غیر این صورت، مالیات‌دهندگان ممکن است در نهایت از حمایت از مزایای اجتماعی خودداری کنند.

او همچنین با لایحه اخیر آلمان که تغییرات جنسیت را تسهیل می‌کند، مخالفت کرد و آن را به نفع صنعت داروسازی دانست.

علاوه بر این، واکن کنشت بارها خواستار توقف کمک نظامی آلمان به اوکراین و پیگیری مذاکرات با پوتین شده است و این موضع خود را به عنوان یک موضع ضد جنگ که ریشه در اصول چپ دارد، با وجود همسویی‌اش با دیدگاه‌های راست افراطی، مطرح کرده است.

همسویی او با دیدگاه‌های جناح راست در مورد این موضوعات، «نظریه نعل اسبی سیاست» را تداعی می‌کند. این نظریه که اغلب با کتاب «ژان-پیر فی»، نویسنده فرانسوی «عصر ایدئولوژی‌ها» در سال ۱۹۹۶ مرتبط است، نشان می‌دهد که افراط‌گرایی چپ و راست به جای قرار گرفتن در منتهای تضاد در قطب‌های مختلف سیاسی، شباهت نزدیکی به یکدیگر دارند و مشابه نعل اسبی که دو سوی آن در نهایت به هم نزدیک می‌شود، عمل می‌کنند.

واکن کنشت، هم‌چون برخی از رهبران سایر احزاب، تشکیل ائتلاف با آلترناتیو برای آلمان را رد کرده است. با این حال، او احتمال همکاری با آلترناتیو برای آلمان برای پیش‌برد قوانینی را که او حساس می‌داند، رد نکرده است.

## حاکمیت نازیسم و جنگ جهانی دوم

اگرچه هیتلر در نتیجه یک پیروزی بزرگ انتخاباتی به قدرت نرسید، ولی اگر در ژانویه ۱۹۳۳ در راس قوی‌ترین حزب قرار نداشت نمی‌توانست این منصب را تصاحب کند. در آخرین انتخابات رایشستاگ در جمهوری وایمار، که در ۶ نوامبر ۱۹۳۲ برگزار شد، ناسیونال سوسیالیست‌ها در مقایسه با انتخابات ۳۱ ژوئیه ۱۹۳۲ دو میلیون رای از دست دادند، در حالی که کمونیست‌ها در همین دوره، ششصد هزار رای بر آرای خویش افزوده و تعداد نمایندگان خود را در مجلس به رقم تعیین‌کننده ۱۰۰ رساندند. موفقیت کمونیست‌ها (KPD) به ترس از جنگ داخلی دامن زد و همین ترس قوی‌ترین متحد هیتلر، به‌ویژه در بین نخبگان محافظه‌کار قدرت حاکم، بود. هیتلر فراخواندن خویش به‌عنوان صدراعظم رایش را در راس کابینه‌ای متشکل از سیاست‌مداران محافظه‌کار توسط رئیس جمهور هیندنبورگ در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ مدیون وساطت همین نخبگان بود.

برای باقی‌ماندن در قدرت طی دوازده سال دوران رایش سوم ترور و سرکوب دگراندیشان کافی نبود. هیتلر موفق شد حمایت بخش‌هایی از کارگران را جلب کند، زیرا توانست به‌طور عمده با راه اندازی صنایع نظامی در مدت زمان کوتاهی بر بیکاری فراگیر فایق آید. او در دوره جنگ نیز از این حمایت برخوردار بود، زیرا توانست با استفاده از استثمار وحشیانه نیروی کار و منابع مناطق اشغالی از تحمیل شرایط سخت اجتماعی بر آلمان‌ها، مانند آنچه در دوره جنگ جهانی اول اتفاق افتاد، جلوگیری کند. موفقیت‌های بزرگ سیاست خارجی سال‌های قبل از جنگ، و در پیشاپیش آن‌ها اشغال منطقه عاری از سلاح راینلند در ماه مارس ۱۹۳۶ و «ادغام» اتریش در ماه مارس ۱۹۳۸ محبوبیت هیتلر را در بین کلیه اقشار مردم به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش داد. اسطوره رایش و رسالت تاریخی آن، که هیتلر می‌دانست چگونه به نحو استادانه‌ای از آن سود جوید، به‌ویژه در جلب دانش‌آموختگان آلمانی موثر بود. «رهبر» کاریزماتیک اگر می‌خواست موقعیت آلمان را به‌عنوان ژاندارم دایمی اروپا حفظ کند به کمک آنان نیاز داشت، و آن‌ها نیز به او نیاز داشتند، زیرا کسی جز او قادر نبود به رویای رایش بزرگ آلمان جامه عمل بپوشاند.

هیتلر در مبارزات انتخاباتی سال‌های آغازین دهه سی دشمنی خویش با یهودیان را نه کتمان می‌کرد و نه مورد تاکید قرار میداد. جلب آرای توده‌های کارگر در آن سال‌ها، که همه در پی آن بودند، با چنین شعارهایی امکان‌پذیر نبود. بین اقشار تحصیل‌کرده و ثروتمند، پیشه‌وران کوچک و روستاییان پیش‌داوری‌های ضد سامی بسیار گسترده بود، اگر چه همین‌ها نیز «شلوغ‌کاری‌های ضد سامی» را بر نمی‌تافتند. سلب حقوق یهودیان با تصویب قوانین نژادی نورنبرگ در سپتامبر ۱۹۳۵ از این جهت با اعتراضی مواجه نشد که ظاهر قانونی آن حفظ شده بود. اگر چه برخوردهای خشونت‌آمیز به اصطلاح «شب کریستال رایش» در ۹ نوامبر ۱۹۳۸ از اقبال عمومی برخوردار نشد، ولی برعکس «آریایی کردن» مالکیت یهودیان، برنامه‌های گسترده برای تقسیم مجدد ثروت که آثار آن تا زمان حال باقی مانده، پشتیبانان زیادی یافت. هولوکاست، نابودی سیستماتیک یهودیان اروپا در جنگ دوم جهانی، بیش از آن بر سر زبان‌ها افتاد که رژیم طالب آن بود. اما از آن‌جا که آگاهی بدون اشتیاق کسب آن حاصل نمی‌شود، در آلمان دوره رایش سوم، تا آن‌جا که مربوط به سرنوشت یهودیان می‌شد، این عامل کسب آگاهی غایب بود.

آلمان نازی و امپراتوری ژاپن جنگ جهانی دوم را با این هدف آغاز کردند که سلطه دائم خود را از طریق پیروزی‌های نظامی به ترتیب بر اروپا و آسیا تثبیت کنند. این دو کشور مهم‌ترین اعضای مجمع دول محور به شمار می‌رفتند که بر مبنای ضدیت با کمونیسم و نارضایتی از نظم جهانی پس از جنگ جهانی اول شکل گرفته بود.

هدف آلمان نازی، تحت حکومت دیکتاتوری آدولف هیتلر، دستیابی به یک امپراتوری نوین و پهناور، شامل «فضای حیاتی» در شرق اروپا و اتحاد جماهیر شوروی بود. رهبران نازی معتقد بودند که تحقق سلطه آلمان بر اروپا مستلزم جنگ است؛ به‌همین دلیل، از روز نخست به قدرت رسیدن خود در اواخر ژانویه ۱۹۳۳، شروع به تدارک جنگ در اروپا کردند.

امپراتوری ژاپن با حمایت امپراتور خود، تشکیلات نظامی و بسیاری از نخبگان تحصیل‌کرده که خواهان سلطه و نفوذ ژاپن در سرتاسر شرق آسیا و اقیانوس آرام بودند، سیاست کشورگشایی را دنبال می‌کرد. در سال ۱۹۳۶، آلمان و ژاپن یک جبهه ضد کمونیستی علیه اتحاد جماهیر شوروی تشکیل دادند. همان سال، کمی پس از این‌که ایتالیا استیلای پیروزمندانه و خشونت‌بار خود بر ایتالیایی‌ها را کامل کرد، ایتالیای فاشیست و آلمان نازی هم پیمان شده و جبهه متحدین را تشکیل دادند.

ژاپن سیاست کشورگشایی خود را در سپتامبر ۱۹۳۱ با حمله به منچوری چین آغاز کرد. شش سال بعد در ژوئیه ۱۹۳۷، ژاپن به خود چین حمله کرد و به این ترتیب جنگ جهانی دوم در آسیا آغاز شد.

آلمان پس از این که در سال‌های ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ بدون تمسک به جنگ، کشورهای اتریش و چک را به خود الحاق کرد و هم‌چنین پس از این که با انعقاد پیمان عدم تجاوز، از بی‌طرفی اتحاد جماهیر شوروی- تحت حکومت ژوزف استالین- اطمینان حاصل کرد، به لهستان هجوم آورد. این حمله که در اول سپتامبر ۱۹۳۹ صورت پذیرفت، آغازگر جنگ جهانی دوم در اروپا بود. بریتانیا و فرانسه که به آلمان نازی اجازه داده بودند بین دو جنگ جهانی حکومت چکوسلواکی را از بین ببرد، تمامیت مرزهای لهستان را در آوریل ۱۹۳۹ تضمین کردند. آن‌ها در پاسخ به تهاجم آلمان به لهستان، در ۳ سپتامبر به آلمان اعلام جنگ کردند. طی یک ماه، نیروهای آلمان و شوروی لهستان را تسخیر کرده و به این ترتیب کشور لهستان را تجزیه کردند.

آرامش پس از شکست لهستان، در ۹ آوریل ۱۹۴۰ با حمله نیروهای آلمان به نروژ و دانمارک خاتمه یافت. دانمارک همان روز تسلیم شد. نروژ تا اوایل ژوئن، پیش از آن که نیروهای آلمان بتوانند تمام کشور را اشغال کنند، مقاومت کرد. در ۱۰ ماه مه ۱۹۴۰، آلمان با تهاجم به فرانسه و کشورهای بی طرف هلند، بلژیک و لوکزامبورگ، حمله به غرب اروپا را آغاز کرد. این کشورها تا پیش از پایان ماه مه به اشغال آلمان درآمدند. در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۰، فرانسه با آلمان پیمان آتش‌بس امضا کرد. این آتش‌بس شرایط را برای اشغال نیمه شمالی فرانسه به دست آلمان آماده کرد و هم‌چنین استقرار یک رژیم همدست با آلمان در جنوب فرانسه- که مقر آن ویشی بود- را میسر ساخت. از ۱۰ ژوئیه تا ۳۱ اکتبر ۱۹۴۰، آلمانی‌ها یک نبرد هوایی، معروف به نبرد بریتانیا، را با انگلستان آغاز کردند که در پایان شکست خوردند.

اتحاد جماهیر شوروی بر اساس توافق‌های سال ۱۹۳۹ با آلمان بر سر حوزه نفوذ، در پایان نوامبر ۱۹۳۹ به فنلاند حمله کرد. پس از یک جنگ بسیار سخت در زمستان، روس‌ها فنلاندی‌ها را وادار کردند تا در مارس ۱۹۴۰ سرزمین‌های واقع در امتداد سواحل شمالی دریاچه لاگودا در شمال لنینگراد (سنت پترزبورگ) و هم‌چنین در خط ساحلی اقیانوس منجمد شمالی را واگذار کنند. اتحاد جماهیر شوروی به ترغیب آلمانی‌ها، کشورهای منطقه بالتیک را در ژوئن ۱۹۴۰ اشغال، و در اوت ۱۹۴۰ ضمیمه خود کرد. روس‌ها هم‌چنین نواحی بساریا و بوکووینای شمالی در کشور رومانی را در اواخر ژوئن ۱۹۴۰ به تصرف خود در آوردند.

ایتالیا در ۱۰ ژوئن ۱۹۴۰ وارد جنگ شد و در ۲۱ ژوئن به جنوب فرانسه حمله کرد. دیکتاتور فاشیست، بنیتو موسولینی که در مذاکرات آتش‌بس، از سهم ایتالیا از غنایم ناخشنود بود، در اکتبر ۱۹۴۰ از طریق آلبانی (که در آوریل ۱۹۳۹ به تسخیر ایتالیایی‌ها درآمده بود) به یونان حمله کرد. افزون بر این، ایتالیایی‌ها در اواخر اکتبر ۱۹۴۰ از طریق لیبی- که تحت کنترل ایتالیا بود- به نیروهای بریتانیایی در مصر حمله کردند. این ماجراجویی‌ها به فجایع نظامی منجر شد که مداخله آلمان را ایجاب می‌کرد.

آلمان کشورهای مجارستان، رومانی و اسلواکی را در نوامبر ۱۹۴۰ و بلغارستان را در مارس ۱۹۴۱ ترغیب کرد تا به متحدین بپیوندند. در آوریل ۱۹۴۱، آلمان با حمایت ایتالیا، مجارستان و بلغارستان به یوگسلاوی حمله و آن را تجزیه کرد. تا اواسط ژوئن، دول محور بر یونان غلبه کردند. پس از سقوط یوگسلاوی، حکومت به اصطلاح مستقل کروواسی تحت رهبری سازمان فاشیستی و تروریستی «اوستاسا» ظهور کرد. حکومت جدید که بوسنی و هرزگوین را شامل می‌شد، در ۱۵ ژوئن رسماً به دول محور پیوست. آلمان شرقی اسلونی، منطقه بانات در صربستان و بیشتر خاک صربستان را اشغال کرد. ایتالیا، ایستریا و غرب اسلونی را به تصرف خود در آورد، و پس از ضمیمه کردن استان کوزوو به آلبانی، خط ساحلی کرووات- دالماسی و مونته‌نگرو را اشغال کرد. مجارستان، باکا در شمال شرقی یوگسلاوی را ضمیمه خود کرد و بلغارستان، مقدونیه و استان پروت در صربستان را به اشغال خود در آورد. ایتالیا و آلمان پس از این که به بلغارستان اجازه دادند تراکیه در یونان را اشغال کند، یونان را بین خود تقسیم کردند: ایتالیایی‌ها غرب و آلمانی‌ها شرق آن کشور را اشغال کردند.

در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱، آلمان و شرکای متحدش (به‌غیر از بلغارستان) با نقض صریح پیمان اوت ۱۹۳۹ بین آلمان و شوروی، به شوروی حمله کردند. در این تهاجم، فنلاند نیز که به دنبال جبران شکست خود در جنگ زمستان ۱۹۴۰-۱۹۳۹ بود، به متحدین و آلمانی‌ها ملحق شد. تا پایان اکتبر ۱۹۴۱، سربازان آلمانی در اعماق خاک اتحاد جماهیر شوروی پیشروی کرده بودند، کشورهای منطقه بالتیک را تصرف کرده و لنینگراد را از سمت شمال به محاصره خود در آورده بودند. آن‌ها هم‌چنین اسمولنسک را تسخیر کرده، به سمت مسکو در مرکز حرکت کرده بودند، و پس از تصرف کی‌یف، به راستوف در دهانه رودخانه دون در جنوب نزدیک می‌شدند. ارتش سرخ با مقاومت سرسختانه خود در ماه اوت و هم‌چنین در نوامبر ۱۹۴۱، مانع از تسخیر شهرهای کلیدی لنینگراد و مسکو به دست آلمانی‌ها شد. در ۶ دسامبر ۱۹۴۱، سربازان شوروی ضد حمله مهمی را آغاز کردند که آلمانی‌ها را برای همیشه از حومه مسکو عقب راند.

روز بعد در ۷ دسامبر ۱۹۴۱، ژاپن که هنوز درگیر جنگ در سرزمین اصلی چین بود، دست به حمله هوایی غافلگیرانه‌ای در پرل هاربر هاوایی زد. ایالات متحده بلافاصله به ژاپن اعلام جنگ کرد. بریتانیای کبیر نیز همین کار را انجام داد. در ۱۱ دسامبر، آلمان و ایتالیا به ایالات متحده اعلام جنگ کردند. طی زمستان ۱۹۴۲-۱۹۴۱، ژاپنی‌ها به فیلیپین، هندوچین فرانسه (ویتنام، لائوس و کامبوج) و سنگاپور، مستعمره بریتانیا حمله کرده و آن‌جا را تسخیر کردند. در اواخر بهار و اوایل تابستان ۱۹۴۲، بریتانیایی‌ها توانستند جلوی پیشروی ژاپنی‌ها در برمه را بگیرند، و ایالات متحده نیز توانست نیروی دریایی ژاپن را در جزایر میدوی در اقیانوس آرام کاملاً شکست دهد. در اوت ۱۹۴۲، نیروهای ایالات متحده پیشروی ژاپنی‌ها در جزایر اقیانوس آرام به سمت استرالیا را در گوادالکانال (واقع در جزایر سولومون) متوقف کردند.

با حمله نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا با هزار بمب افکن به شهر کلن آلمان در ماه مه ۱۹۴۲، دامنه جنگ برای نخستین بار به خاک آلمان کشیده شد. طی سه سال، نیروی هوایی متفقین به‌طور سازمان یافته شهرها و کارخانه‌های صنعتی را در سرتاسر سرزمین رایش مباران کرده و تا پیش از سال ۱۹۴۵ بیشتر مناطق شهری آلمان را به کلی ویران کردند.

در اواخر سال ۱۹۴۲ و اوایل ۱۹۴۳، نیروهای انگلیسی- آمریکایی به موفقیت‌های نظامی چشم‌گیری در شمال آفریقا دست یافتند. مقاومت نیروهای مسلح ویشی فرانسه بی‌نتیجه ماند، و از همین رو، متفقین توانستند چند روز پس از فرود در سواحل مراکش و



الجزایر در ۸ نوامبر ۱۹۴۲، به سرعت مستعمرات فرانسه در شمال آفریقا تا مرز تونس را اشغال کنند. این امر هم‌چنین موجبات اشغال ویشی فرانسه به دست آلمانی‌ها را در ۱۱ نوامبر ۱۹۴۲ فراهم کرد. بریتانیا در اواخر اکتبر ۱۹۴۲ بر «سپاه آلمان در آفریقا» در العالمین مصر غلبه کرد، و همین باعث شد تا واحدهای نظامی متحدین به سمت غرب فرار کنند و از طریق لیبی به شرق تونس بروند. نیروهای متحدین در آفریقا- با تعداد تقریبی ۱۵۰۰۰ نفر- که در تونس گرفتار شده بودند، در ماه مه ۱۹۴۳ تسلیم شدند. در ژوئن ۱۹۴۲، آلمانی‌ها و متحدین- شرکای آن‌ها- حملات خود در اتحاد جماهیر شوروی را مجدداً آغاز کردند، به استالینگراد در ساحل رود ولگا رسیدند، شبه جزیره کریمه را تسخیر کردند و پیش از اواخر سپتامبر ۱۹۴۲ تا اعماق منطقه قفقاز نفوذ کردند. در ماه نوامبر، سربازان شوروی ضد حمله‌ای را در شمال و جنوب غربی استالینگراد آغاز کردند که به محاصره نیروهای آلمانی در شهر منجر شد. در ۲ فوریه ۱۹۴۳، ارتش ششم آلمان خود را به روس‌ها تسلیم کرد. آلمانی‌ها در ژوئیه ۱۹۴۳ حمله‌ای دیگر را در کورسک آغاز کردند که بزرگ‌ترین نبرد تانک‌ها در تاریخ به‌شمار می‌رود. اما سربازان و تانک‌های روسی حمله را دفع کردند و ابتکار عمل نظامی را تا پایان جنگ در دست گرفتند. تا پیش از اواخر سال ۱۹۴۳، آلمانی‌ها مجبور به تخلیه قفقاز و ترک کی‌یف شدند.

در ژوئیه ۱۹۴۳، متفقین غربی با موفقیت در سیسیل پیاده شدند. همین امر موجب شد شورای عالی حزب فاشیست ایتالیا تصمیم به عزل موسولینی بگیرد. ارتش ایتالیا به رهبری فیلد مارشال پیتر بادوگلیو از خلاء سیاسی موجود سود برد تا رژیم فاشیستی را سرنگون و یک دیکتاتوری نظامی را جایگزین آن سازد. در ۸ سپتامبر، درست پیش از پیاده شدن نیروهای آمریکایی- انگلیسی در شهر سالرنو (نزدیک ناپل)، دولت بادوگلیو بدون قید و شرط به متفقین تسلیم شد. سربازان آلمانی مستقر در ایتالیا، کنترل شمال ایتالیا را در دست گرفتند و هم‌چنان به مقاومت ادامه دادند. موسولینی که توسط مقامات نظامی ایتالیا دستگیر شده بود، به دست کماندوهای اس‌اس در سپتامبر آزاد شد و در شمال ایتالیا یک رژیم دست‌نشانده نئوفاشیستی (تحت نظارت آلمانی‌ها) برپا کرد. متفقین با موفقیت در حوالی آنتسیو، درست در جنوب رم، فرود آمدند، اما نتوانستند شهر رم را تا اوایل ژوئن ۱۹۴۴ به تصرف خود درآورند. سربازان آلمانی، هم‌چنان شمال ایتالیا را اشغال کرده بودند و تا دوم ماه مه ۱۹۴۵ که تسلیم شدند، با سرسختی مقاومت کردند. پس از آزادسازی رم، نیروی هوایی متفقین توانست اهداف آلمان در شرق اروپا، از جمله کارخانه‌های سوخت ترکیبی و لاستیک در آشویتس- مونوویتس واقع در سیلیسیا، را بمباران کند.

(در ۶ ژوئن ۱۹۴۴، معروف به D-Day یا روز استقرار ارتش متفقین در فرانسه) ۱۵۰۰۰ نفر از سربازان متفقین در سواحل نورماندی فرانسه پیاده شدند. بریتانیایی‌ها و آمریکایی‌ها که به مدت شش هفته در ساحل نورماندی گرفتار شده بودند، در ۲۵ ژوئیه خود، و در ۲۵ اوت، پاریس را آزاد ساختند. در ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۴، نخستین سربازان ایالات متحده وارد خاک آلمان شدند. تمام فرانسه، بیش‌تر خاک بلژیک، و بخش‌هایی از جنوب هلند تا پیش از دسامبر آزاد شدند.

در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۴، نیروهای شوروی مرکز ارتش آلمان در بلاروس شرقی را منهدم کردند. آن‌ها تا ۱ اوت ۱۹۴۴، با سرعت به سوی غرب تا رودخانه ویستولا، در آن سوی ورشو حرکت کردند. در اوایل اوت، سربازان شوروی پس از فتح استان بارساریا در شرق رومانی، به ساحل رود پروت رسیدند و خود را برای حمله به مرکز رومانی آماده کردند و به این ترتیب، این کشور در ۲۳ اوت تسلیم شد. بلغارها در ۸ سپتامبر ۱۹۴۴ تسلیم شدند. این تحولات آلمانی‌ها را وادار کرد تا یونان، آلبانی و جنوب یوگسلاوی را تخلیه کنند. آلمان به‌منظور جلوگیری از تلاش‌های دولت مجارستان برای کسب صلحی جداگانه، این کشور را در ۱۹ مارس ۱۹۴۴ اشغال کرده بود. آلمان در اکتبر از کودتای حزب تندروی «صلیب پیکاندار» پشتیبانی کرد تا از تلاش مجارها برای تسلیم شدن نیز جلوگیری کند. سرانجام، ورود سربازان شوروی به مرز فنلاند موجب شد که فنلاندی‌ها در ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۴ تقاضای آتش‌بس کنند. در اوت ۱۹۴۴، «ارتش وطنی لهستان»- که یک ارتش مخفی بود- و سازمان‌های مقاومت ملی اسلواک علیه آلمانی‌ها قیام کردند تا ورشو و اسلواکی را از سلطه آلمان برهانند، اما آلمانی‌ها هنوز توان سرکوب این دو شورش را داشتند.

در ۱۶ دسامبر ۱۹۴۴، آلمانی‌ها یک ضد حمله ناموفق را در بلژیک و شمال فرانسه آغاز کردند که به «نبرد بالژ» معروف است. تا پیش از روز سال نو، سربازان بریتانیایی و ایالات متحده، آلمانی‌ها را درون خاک آلمان عقب رانده بودند. در ۱۲ ژانویه ۱۹۴۵، روس‌ها حمله خود را از سر گرفتند و ورشو و غرب لهستان را آزاد کردند. در ماه دسامبر، روس‌ها بوداپست را محاصره کردند، هرچند که این شهر تا ۱۳ فوریه ۱۹۴۵ سقوط نکرد. تا اوایل آوریل، روس‌ها بازمانده‌های رژیم «صلیب پیکاندار» را از مجارستان بیرون راندند و با سقوط براتیسلاوا در ۴ آوریل ۱۹۴۵، جمهوری فاشیستی اسلواک را وادار به تسلیم کردند. روس‌ها در ۱۳ آوریل وین را به تصرف خود درآوردند؛ در همان حال، پارتیزان‌های مارشال یوسپ تیتو، رهبران «اوستاسا» را ناچار به فرار و حکومت به اصطلاح مستقل کروواسی را ساقط کردند.

در اواسط فوریه ۱۹۴۵، متفقین در سدن را بمباران کردند و حدود ۳۵۰۰۰ نفر از غیرنظامیان آلمانی را کشتند. سربازان ایالات متحده در ۷ مارس ۱۹۴۵ از رودخانه راین در رماگن عبور کردند. نیروهای روسی در حمله نهایی خود در ۱۶ آوریل ۱۹۴۵، برلین را محاصره کردند. هنگامی که سربازان روسی در حال پیشروی به سوی کاخ صدارت اعظمی رایش بودند، هیتلر در ۳۰ آوریل ۱۹۴۵ خودکشی کرد. در ۷ مه ۱۹۴۵، آلمان بدون قید و شرط در رایمس به متفقین غربی، و در ۹ مه به روس‌ها در برلین تسلیم شد.

نیروهای بریتانیا و ایالات متحده پس از این که در نوامبر ۱۹۴۲، ژاپنی‌ها را وادار به ترک جزایر سولومون کردند، به تدریج به سمت شمال به راه افتادند و با حمله به جزایر استراتژیک و جلوگیری از ارسال تدارکات به جزایر دیگر، به سمت سرزمین اصلی ژاپن پیش رفتند. نیروهای بریتانیایی نیز با دولت ملی چین همکاری کردند تا با ژاپنی‌ها در چین بجنگند. هم‌زمان، نهضت کمونیستی چین نیز با ژاپنی‌ها در حال جنگ بود و در عین حال در برابر حملات ملی‌گرایان از خود دفاع می‌کرد. در اکتبر ۱۹۴۴، سربازان ایالات متحده در فیلیپین پیاده شدند؛ تا ماه مه ۱۹۴۵، سربازان بریتانیایی و آمریکایی اوکیناوا- آخرین پایگاه عمده ژاپنی‌ها پیش از سرزمین اصلی ژاپن- را به تصرف خود درآوردند. در ۶ اوت ۱۹۴۵، ایالات متحده نخستین بمب اتمی را بر هیروشیما، و در ۹ اوت بمب اتمی دوم را بر ناکازاکی انداخت. در ۸ اوت، اتحاد جماهیر شوروی به ژاپن اعلام جنگ کرد و به منجوری تحت اشغال ژاپن حمله کرد. کمتر از یک

هفته بعد، در ۱۴ اوت ۱۹۴۵، ژاپن موافقت کرد تا تسلیم شود، مراسم رسمی (تسلیم) در ۲ سپتامبر صورت گرفت. به این ترتیب، جنگ جهانی دوم پایان پذیرفت.

جنگ جهانی دوم منجر به مرگ تقریباً ۵۵ میلیون نفر در سرتاسر جهان شد. هر چند بسیاری از آمار و ارقام زیر در منابع موجود متفاوتند، اما مبنای برای ارزیابی به شمار می‌روند. از ایالات متحده، ۲۹۲۱۲۹ نفر در جنگ کشته و ۱۳۹۷۰۹ نفر طی عملیات مفقودالثر شدند. از اتحاد جماهیر شوروی، ۸۶۶۸۴۰۰ نفر کشته و ۴۵۵۹۰۰۰ نفر مفقودالثر شدند. از آلمان، ۲۰۴۹۸۷۲ نفر کشته و ۱۹۰۲۷۰۴ نفر مفقودالثر شدند. از چین، ۱۳۲۴۵۱۶ نفر کشته و ۱۱۵۲۴۸ نفر مفقودالثر شدند. از ژاپن، ۱۵۰۶۰۰۰ نفر کشته و ۸۱۰۰۰۰ نفر مفقودالثر شدند. از بریتانیای کبیر، ۱۹۷۷۶۲ نفر کشته و ۹۰۱۸۸ نفر مفقودالثر شدند. تعداد غیرنظامیانی که در کشورهای مختلف کشته شدند بسیار تکان دهنده بود. اتحاد جماهیر شوروی ۱۴۰۱۲۰۰۰ شهروند غیرنظامی خود را از دست داد. از این تعداد، یک تا یک و نیم میلیون نفر یهودی بودند. چین بیش از یک میلیون شهروند غیرنظامی خود را از دست داد. لهستان حدود ۵ میلیون شهروند غیرنظامی خود را از دست داد. از این تعداد، حدود سه میلیون نفر یهودی بودند.

سقوط رایش آلمان بزرگ هیتلر در ماه مه ۱۹۴۵ در تاریخ آلمان تأثیری بسیار عمیق‌تر از سقوط رایش قیصر در نوامبر ۱۹۱۸ برجای گذاشت. بعد از پایان جنگ جهانی اول رایش به حیات خود ادامه داد. ولی بعد از تسلیم بلاشرط در پایان جنگ دوم جهانی با سقوط قدرت دولتی در آلمان حق تصمیم‌گیری در مورد آینده این کشور نیز به چهار قدرت اشغال‌گر، ایالات متحده، اتحاد شوروی، بریتانیای کبیر و فرانسه واگذار شد. در سال ۱۹۴۵، برخلاف سال ۱۹۱۸، رهبری سیاسی و نظامی از قدرت خلع شده و نمایندگان آنها، آنانی که هنوز در قید حیات بودند، به دادگاه بین‌المللی نظامی در نورنبرگ (محاکمات نورنبرگ) فراخوانده شدند. شهسواران زمین‌دار منطقه شرق رود لِب، که بیش از سایر نخبگان حلقه قدرت در نابودی جمهوری وایمار و انتقال قدرت به هیتلر سهمیم بودند، املاک خود را از دست دادند: از یک سو با جداشدن مناطق شرقی در آن سوی رود اودر و گورلیتسر نایس و قرارگرفتن آنها تحت اداره لهستان و در مورد بخش شمالی پروس شرقی تحت اداره اتحاد شوروی و از سوی دیگر، با «اصلاحات ارضی» در مناطق تحت اشغال شوروی.

افسانه‌های مربوط به پی‌گناهی در آغاز جنگ و ضربه خنجر بعد از ۱۹۴۵، برخلاف سال ۱۹۱۸، انعکاسی نیافتند. این واقعیت که ناسیونال سوسیالیسم آلمان آتش جنگ را برافروخته و فقط از خارج و با کمک قدرت برتر متفقین امکان سرنگونی آن وجود داشته، بیش از آن آشکار بود که انکارپذیر باشد. در جریان جنگ‌های اول و دوم جهانی دستگاه تبلیغاتی آلمان قدرت‌های غربی را حکومت‌های امپریالیستی متکی بر ثروت معرفی می‌کرد که نظم خویش را به‌عنوان نماد ناب عدالت معرفی می‌کنند. بعد از ۱۹۴۵، حملات به دموکراسی‌های غربی خنده‌دار بود:

بهایی که برای تحقیر اندیشه‌های سیاسی غرب پرداخت شده بود بیش از آن بود که بازگشت به شعارهای گذشته بتواند شانس موفقیت داشته باشد.

۳۰ آوریل ۱۹۴۵ برابر با دهم اردیبهشت ۱۳۲۴ آدولف هیتلر، رهبر آلمان نازی در برلین با خودکشی به زندگی خود پایان داد و چند روز بعد نیز آلمان تسلیم شد و دومین جنگ جهانی پایان یافت.



## نازیسم ایرانی

جنگ جهانی دوم برای ایرانیان نیز یادآور وقایع تلخ بسیاری از جمله اشغال ایران است. اما درباره علت اشغال ایران افسانه مشهوری درباره رضاشاه وجود دارد که او در سال‌های پایانی سلطنت خود دلداده هیتلر بود و دل در گرو نازیسم آلمانی داشت. به همین دلیل، متفقین ایران را اشغال و رضاشاه را تبعید کردند.

وقتی آدولف هیتلر در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ یعنی ۱۰ بهمن ۱۳۱۱ برای نخستین بار به صدارت آلمان رسید و ظرف کم‌تر از سه سال قدرت خود را مستحکم کرد و رایش سوم را تشکیل داد، رضاشاه در میانه سلطنت خود بود.

در مجموع در آستانه جنگ جهانی دوم تعداد مستشاران آلمانی که برای انجام این امور در ایران حضور داشتند، بالغ بر پنج هزار نفر بود که قاعدتاً در میان آنها جاسوسان و ماموران سیاسی حزب نازی نیز حضور داشته‌اند. در این سال‌ها میزان صادرات ایران به آلمان و حجم واردات ایران از این کشور رو به افزایش بود و طی مدت کوتاهی آلمان به یکی از موفق‌ترین شرکای تجاری ایران

تبدیل شد؛ به گونه‌ای که در فاصله سال‌های ۱۳۱۴/ش/۱۹۳۵ م تا ۱۳۱۷/ش/۱۹۳۸ م با رشدی دویست و پنجاه درصدی روبه‌رو شد.

در مرحله نخست حضور آلمان‌ها، بریتانیا نسبت به این حضور حساسیت چندانی نشان نمی‌داد چراکه این حضور در مناطق شمالی کشور که حوزه نفوذ سنتی روس‌ها شمرده می‌شد، متمرکز بود و رقابت آلمان در حوزه نفوذ شوروی برای بریتانیا مطلوب بود و به همین دلیل بود که نخستین بار این شوروی بود که به حضور نیروهای آلمانی در ایران اعتراض کرد. حدود سال ۱۳۱۷ ش/۱۹۳۸ م بود که روس‌ها از خطر رخنه آلمان در ایران سخن گفتند و نوشتند که شوروی اجازه نخواهد داد که فاشیست‌های آلمانی از ایران به عنوان پایگاهی برای سلطه‌طلبی جهانی خود استفاده کنند.

روزنامه «ژورنال دو مسکو» در مقاله‌ای نوشت: «آلمان درصدد است برای خود نقاط اتکالی در جهان به دست آورد تا این مراکز بتواند مقاصد و منافع لشکرکشی آن دولت را تأمین نماید و این نقشه اکنون محقق شده است. این روزنامه تأکید کرد، هدف آلمان از یافتن نقاط نفوذ جدید، دست‌یابی به کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و شبه‌جزیره بالکان و کشورهای شرق نزدیک و شرق دور می‌باشد.»

نویسنده این مقاله در پایان از فعالیت آلمان و حصول پیشرفت‌های صنعتی ایران ابراز نگرانی می‌کند. بریتانیا نیز پس از آن که آتش جنگ دوم جهانی در اروپا زبانه کشید و هیتلر حمله به کشورهای اروپایی را آغاز کرد، نسبت به حضور آلمان‌ها حساسیت نشان داد و در مورد حضور آن‌ها به ایران اخطار داد؛ اخطارهایی که با پاسخ دولت وقت ایران مبنی بر پی‌طرفی ایران در جنگ و کنترل آلمانی‌ها برای عدم اتخاذ اقداماتی علیه طرف دیگر جنگ در خاک ایران مواجه شد؛ پاسخی که متفقین آن را رد کردند و ایران را اشغال کردند.



### تلفات باورنکردنی جنگ جهانی دوم

تقریباً یک سوم از تمام خانه‌ها در بریتانیا و لهستان آسیب دیدند یا نابود شدند، همان‌طور که حدود یک پنجم خانه‌ها در فرانسه، بلژیک، هلند و یوگسلاوی نیز نابود گشتند. در ۴۹ شهر بزرگ آلمان، نزدیک به ۴۰ درصد از خانه‌ها آسیب جدی دیدند یا نابود شدند. در غرب اتحاد جماهیر شوروی، ویرانی‌ها حتی بیش‌تر بود.

در جنگ جهانی دوم، مرگ‌بارترین و ویرانگرترین جنگ در تاریخ بشریت، بین ۴۰ تا ۵۰ میلیون نفر جان خود را از دست دادند، ده‌ها میلیون نفر آواره شدند و هزینه‌ای بیش از یک تریلیون دلار برای آن صرف شد. هزینه مالی این جنگ برای ایالات متحده به تنهایی بیش از ۳۴۱ میلیارد دلار (معادل ۵/۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۳ با احتساب تورم) بود.

به گزارش روزیاتو، تقریباً یک سوم از تمام خانه‌ها در بریتانیا و لهستان آسیب دیدند یا نابود شدند، همان‌طور که حدود یک پنجم خانه‌ها در فرانسه، بلژیک، هلند و یوگسلاوی نیز نابود گشتند. در ۴۹ شهر بزرگ آلمان، نزدیک به ۴۰ درصد از خانه‌ها آسیب جدی دیدند یا نابود شدند. در غرب اتحاد جماهیر شوروی، ویرانی‌ها حتی بیش‌تر بود.

### هزینه انسانی این جنگ

هزینه انسانی این جنگ را به سختی می‌توان محاسبه کرد. مراکز جمعیتی غیرنظامی از سوی هر دو طرف محور و متفقین هدف قرار گرفته بودند. پیش از آنکه هیروشیما و ناگازاکی با سلاح‌های اتمی تقریباً نابود شوند، هواپیماهای ارتش هوایی ایالات متحده با بمب‌های آتشزدا، ده‌ها شهر ژاپن را تا خاک سوزاندند.

نیروهای نظامی ژاپن در آسیا حدود ۲۰۰ هزار زن را به بردگی کشیدند تا به عنوان کارگر جنسی فعالیت کنند و اغلب بی‌توجهی کلی نسبت به جان انسان‌ها، به‌ویژه در مورد زندانیان از خود نشان می‌دادند.

واحد ۷۳۱ ارتش امپراتوری ژاپن، آزمایش‌های پزشکی وحشتناکی را بر روی هزاران اسیر جنگی و غیرنظامیان انجام داد؛ مردان و زنان در معرض عوامل شیمیایی و بیولوژیکی قرار گرفتند و برای بررسی نتایج، اعضای بدن‌شان، زنده زنده بریده شد.

### تقسیم آلمان بعد از جنگ جهانی دوم چه‌طور اتفاق افتاد؟

وقتی که متفقین روز پیروزی در اروپا، یا همان VE day رو در ۸ مه ۱۹۴۵ جشن گرفتند، فرمانده نظامی بریتانیا برنارد لا مونتگومری به سربازانش هشدار داد: «ما در جنگ آلمان پیروز شدیم. اما الان وقتشه که به صلح دست پیدا کنیم.» اما اتفاقی که داشت رقم می خورد، سرنوشت تقسیم آلمان بعد از جنگ جهانی دوم بود.

ماهها قبل از تسلیم بی قید و شرط آلمان در جنگ جهانی دوم «سه قدرت بزرگ» متفقین یعنی ایالات متحده، بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی در کنفرانس یالتا دور هم جمع شدند تا در مورد آینده آلمان گفت و گو کنند.

همه آنها می خواستند تا از تکرار اتفاقات بعد از جنگ جهانی اول جلوگیری کنند؛ اتفاقی که سقوط اقتصادی بعد از جنگ در آلمان منجر به خشم ملی گراها و ظهور حزب راست افراطی نازی شد.



### علت تقسیم آلمان بعد از جنگ جهانی دوم

وضعیت آلمان بعد از جنگ جهانی دوم وخیم بود. میلیون ها آلمانی در اثر بمباران متفقین که کل شهرها رو ویران کرده بودند، بی خانمان شده بودند و میلیون ها آلمانی دیگر که در لهستان و پروس شرقی زندگی می کردند. آن هم زمانی که اتحاد جماهیر شوروی آن ها را اخراج کرده بود و راهی جز پناهنده شدن به این مناطق نداشتند.

در شرایطی که اقتصاد و دولت آلمان در حال فروپاشی بود، متفقین به این نتیجه رسیدند که آلمان باید بعد از جنگ اشغال شده تا انتقال قدرت به صورت مسالمت آمیز اتفاق بیافتد و آلمان به یک کشور امن پسا نازی تبدیل شود. همین هدف و تصمیم منجر به تقسیم آلمان بین کشورهای طرف برنده شد.

در ژوئیه ۱۹۴۵، «سه قدرت بزرگ» دوباره در کنفرانس پوتسدام گرد هم آمدند. در یالتا، متفقین با چند مسئله موافقت کردند که شامل غیرنظامی سازی، دموکراسی سازی و پاکسازی آلمان از نازیها بود. با پایان یافتن رسمی جنگ، زمان آن رسیده بود که یک برنامه عملیاتی برای تحقق این اهداف و برای اشغال آلمان توسط متفقین شروع شود.

به جای اداره و نظارت بر آلمان در کنار یکدیگر، همان طور که متفقین در اتریش بعد از جنگ انجام دادند، در پوتسدام تصمیم بر این شد که آلمان بین متفقین تقسیم شود.

تقسیم آلمان به چهار منطقه اشغالی مجزا، یک منطقه برای هر یک از کشورهای متفقین (از جمله فرانسه) رخ داد. انگلیسی ها مناطق شمال غربی، فرانسوی ها جنوب غربی و آمریکایی ها جنوب شرقی را اشغال کردند. با توجه به این که ارتش شوروی بخش زیادی از شرق آلمان را اشغال کرده بود، اتحاد جماهیر شوروی مسئولیت منطقه شمال شرقی را بر عهده گرفت که شامل پایتخت برلین می شد.

خود برلین هم به چهار منطقه تقسیم می شد که بریتانیایی ها، فرانسوی ها، روس ها و آمریکایی ها هر کدام منطقه متفاوتی از پایتخت را که کاملاً توسط سرزمین های تحت اشغال شوروی احاطه شده بود، اداره می کردند.

بوگارت، نویسنده کتاب لشکرهای مخفی: ارتش ایالات متحده، می نویسد: «در کنفرانس پوتسدام، ایده این بود که یک مقام مرکزی به نام شورای کنترل متفقین دستورات مشترکی صادر کنه که بعداً توسط هر متحد در منطقه اشغالی تحت سلطه اون ها در سطح پایین تر اجرا بشه. با این همه، مشکل در جزئیات بود، و هر چه اشغال طولانی تر شد، مشخص شد که این کار قابل اجرا نیست.»

از همان ابتدا، شوروی منطقه اشغال خودش را متفاوت از بریتانیا، فرانسوی و آمریکایی ها اداره می کرد.

بوگارت اضافه می کند: «ارتش شوروی و غیرنظامی های روسیه در طول جنگ به شدت از دست نازی ها متحمل آسیب شده بودند. برای مثال، وقتی نوبت به اجرای دستورالعمل مشترک نازی زدایی می شد، نه تنها مقامات نازی رو دستگیر کردند، بلکه تمام مالکان اصلی آلمان رو نازی می دونستند. پس زمینهای اون ها رو هم مصادره کردند.»

همین امر در مورد دستورالعمل مشترک برای ایجاد انتخابات آزاد و دموکراتیک در هر منطقه اشغالی صادق بود. در ظاهر، شوروی اجازه تشکیل احزاب سیاسی مستقل را در منطقه خود داده بود، اما خیلی زود همه احزاب را مجبور به ادغام تحت «ائتلاف» کمونیستی تحت کنترل مسکو کردند. این اقدام با انتقاد شدید متفقین غربی مواجه شد.

اما بزرگترین شکاف بین اتحاد جماهیر شوروی و بقیه کشورهای اشغالگر حول موضوع غرامت جنگی شکل گرفت. یکی از دلایلی که اقتصاد آلمان بعد از جنگ جهانی اول سقوط کرد این بود که مجبور شد میلیارد ها دلار غرامتی را که طبق معاهده ورسای خواسته شده بود بپردازد. بریتانیایی ها، فرانسوی ها و آمریکایی ها می خواستند از این اشتباه اجتناب کنند، اما اتحاد جماهیر شوروی، که اقتصاد خودش در طول جنگ جهانی دوم به شدت توسط آلمان ها آسیب دیده بود، می خواست آلمان تاوان آن را بپردازد.

قراردادی منعقد شد که در آن اتحاد جماهیر شوروی موافقت کرد مواد غذایی تولید شده در منطقه اشغالی خودش را با غرامت نقدی و کالاهای نهایی کارخانه‌های آلمانی در مناطق اشغالی غرب تجارت کند. اما وقتی که شوروی نتوانست محموله‌های کشاورزی خودش را حفظ کند، متفقین غربی پرداخت غرامت را قطع کردند.

در سال ۱۹۴۶، با کمک نیروهای نظامی شوروی با ایجاد حکومت‌های کمونیستی در رومانی، بلغارستان، یوگسلاوی و آلبانی، تنش‌ها بیش‌تر شد. وینستون چرچیل، نخست‌وزیر سابق بریتانیا، در یک سخن‌رانی معروف، تهدید کمونیسم شوروی را به‌عنوان «برده‌ای آهین» توصیف کرد که در سراسر قاره اروپا فرود آمده و این نشانه آغاز جنگ سرد بود و هرگونه شانس همکاری بین نیروهای اشغال‌گر غربی و شوروی به سرعت در حال محو شدن بود.

در سال ۱۹۴۷، بریتانیا و ایالات متحده تصمیم گرفتند دو منطقه اشغالی خودشان را به‌منظور تقویت همکاری اقتصادی بیش‌تر بین مناطق ادغام‌کننده. قلمرو بزرگ جدید «بیزونیا» نامیده شد که به دو منطقه تشکیل‌دهنده مرزهای اون اشاره دارد و شاید این موضوع تقسیم آلمان بعد از جنگ جهانی دوم را شدت بخشید.

بعدها متفقین غربی با افزایش کمک‌های اقتصادی به بیزونیا و سرزمین‌های اشغالی فرانسه با پول نقد طرح مارشال، کارها را یک‌گام فراتر بردند. اون‌ها هم‌چنین ارز آلمانی رایش‌مارک که به‌شدت در حال تورم بود رو با مارک جدید و پایدارتر دویچه جایگزین کردن. همه این اقدامات بدون تایید شوروی انجام شد.

تنش‌ها زمانی بالا گرفت که متفقین غربی سعی کردند مارک جدید دویچه رو در برلین به گردش در بیارن. شوروی شورای کنترل متفقین رو تحریم کرد و وقتی که غرب به خواسته‌های اون‌ها سر تعظیم خم نکرد، ژوزف استالین دستور محاصره کامل برلین رو داد که در ۱۰۰ مایلی داخل خاک اشغال شده توسط شوروی قرار داشت.

بوگارت می‌گوید: «برلین جزیره‌ای در منطقه شوروی است. استالین تصمیم گرفت متحدان غربی رو در جایی که بیش‌تر آسیب‌پذیر بودند تحت فشار قرار بده. اون تمام راه‌های ورودی و خروجی با قطارها و کشتی‌ها رو به برلین غربی قطع کرد، اما نه از طریق هوایی.»

متفقین غربی با هواپیما، یک کمپین هوایی چند ماهه برای ریختن مواد غذایی و سوخت به برلین غربی که در نهایت محاصره شوروی رو در سال ۱۹۴۹ شکست، پاسخ دادند.

در اواخر همون سال، فرانسه رسماً قلمرو اشغالی خودش را با بیزونیا ادغام کرد و جمهوری فدرال آلمان یا چیزی که به آلمان غربی معروف شد را ایجاد کرد. در اکتبر ۱۹۴۹، اتحاد جماهیر شوروی با تاسیس جمهوری دموکراتیک آلمان، یک ایالت کمونیستی معروف به آلمان شرقی را تشکیل داد.

در سال ۱۹۵۲، آلمان شرقی برای جلوگیری از فرار مهندسان، دانشمندان و پزشکان به آلمان غربی، کنترل مرزهای غربی را آغاز کرد. جالب این‌جاست که همه مرزهای برلین به این شدت کنترل نمی‌شد.

بوگارت: «به‌مدت هشت سال، اون روزنه وجود داشت، زمانی که برای هر کسی که می‌خواست از آلمان شرقی فرار کنه خیلی آسون بود. تنها کاری که باید انجام می‌دادید این بود که سوار متروی برلین شرقی بشه و از برلین غربی خارج بشه.»

اما در شب ۱۲ تا ۱۳ آگوست ۱۹۶۱، سربازان آلمان شرقی در برلین کیلومترها سیم خاردار گذاشتند که به دیوار برلین تبدیل شد و مرزهای آلمان غربی رو برای ۲۸ سال آینده مهر و موم کرد. به این شکل تقسیم آلمان بعد از جنگ جهانی دوم به بدترین شکل خود تا سال‌ها ادامه پیدا کرد.

## رازهایی از جنگ جهانی دوم

بارها و بارها جنگ جهانی دوم، مورد بررسی و تحلیل کارشناسان تاریخ قرار گرفته است اما هنوز برش‌هایی از این جنگ وجود دارد که کم‌تر به آن‌ها توجه شده است. در ادامه به چند نکته جالب و کم‌تر شنیده شده از جنگ جهانی دوم اشاره خواهد شد.

جنگ جهانی دوم در اول سپتامبر ۱۹۳۹ میلادی با حمله آلمان به لهستان آغاز شد. هر چند نیروهای اصلی در جنگ شامل متحدین (آلمان، ایتالیا و ژاپن) و متفقین (انگلیس، شوروی، آمریکا، فرانسه و چین) به ۱۰ کشور هم نمی‌رسند اما کم‌تر کشوری بود که در پایان این دوره، از این جنگ خسارتی ندیده باشد. این جنگ شش سال و یک روز به طول انجامید و بیش‌تر نبردها در دو بخش اروپا و آسیا محدود شد. البته در این بین چند نبرد در شمال آفریقا و آمریکا نیز اتفاق افتاد. بخش اروپایی جنگ چند روز بعد از سقوط آلمان و خودکشی هیتلر در تاریخ ۸ مه به پایان رسید. اما بخش آسیایی تا اواخر تابستان ادامه پیدا کرد و بعد از بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی بود که ژاپن تسلیم شد و دنیا روی آرامش را دید. به‌مناسبت این روز نگاهی به چهار نقطه عطف جنگ جهانی دوم که بر اساس آن‌ها فیلم‌های سینمایی معروفی ساخته شده است، انداخته‌ایم. در کنار آن مروری داریم بر چند نکته کم‌تر شنیده شده از این جنگ.

به واسطه طولانی شدن جنگ و تلفات زیاد نیروها، نیاز به مشارکت زنان در بخش‌های مختلف در زمان جنگ شدت گرفت. البته در بیش‌تر کشورهای درگیر جنگ، زنان در فعالیت‌های کشاورزی، اقتصادی یا خدمات بخش مهندسی و پزشکی ارتش مشارکت می‌کردند اما در برخی موقعیت‌ها زنان در خط مقدم نیز حضور داشتند. به‌عنوان مثال، در ارتش شوروی نزدیک ۲ هزار و ۵۰۰ زن به‌عنوان تک تیرانداز در عملیات‌ها شرکت داشتند و تعدادی زن، اغلب بسیار جوان، به‌عنوان نیروهای جاسوسی و خرابکاری برای ارتش شوروی کار کردند. بخشی از داستان‌های این زنان بعدها در قالب کتاب منتشر شد. کتاب «جنگ، چهره زنانه ندارد» داستان همین گروه از زنان است.

## جنگ جهانی دوم در آینه اعداد

\*اتحاد جماهیر شوروی بیشترین تلفات جنگ جهانی دوم را داشت؛ ۲۰ تا ۲۷ میلیون کشته که البته حداقل ۱۳ میلیون نفر آن‌ها را غیرنظامیان تشکیل می‌دادند. اما اگر نسبت جمعیت را در نظر بگیریم، بلاروس (که بخشی از شوروی در آن زمان بود) با از دست دادن ۲۵ درصد جمعیت خود طی جنگ و لهستان با از دست دادن نزدیک به ۲۲ درصد جمعیت، در این زمینه رکورددار هستند.

\*ارتش آلمان از ۱۸ میلیون نفر تشکیل می‌شد که بیش از پنج میلیون نفر آن‌ها در طول جنگ کشته شدند. با توجه به جمعیت ۶۹ میلیونی آلمان، این به آن معناست که ۲۵ درصد جمعیت آلمان به صورت کلی یا به عبارتی حدود نیمی از مردان آلمانی در این بازه زمانی، برای آلمان جنگیده‌اند.

\*حداقل ۳۴ کشتی آمریکایی با حملات ۲ هزار و ۸۰۰ خلبان ژاپنی به روش کامی کازه از بین رفتند. کامی کازه، اصطلاحی ژاپنی به معنای «توفان الهی» است و منظور از آن، کوبیدن هواپیما در قالب عملیات انتحاری به کشتی‌های دشمن است. این روش در ماه‌های پایانی جنگ، یکی از تاکتیک‌های اصلی ژاپنی‌ها در مقابله با نیروهای آمریکایی بود. البته تنها حدود ۱۹ درصد عملیات‌ها موفقیت‌آمیز بود و در بیش‌تر موارد هواپیما پیش از برخورد با کشتی، هدف اصابت توپ قرار می‌گرفت و سقوط می‌کرد.

\*هر چند در جنگ جهانی دوم نام چین کم‌تر شنیده می‌شود اما در بخش آسیایی، نبرد بین ژاپن و چین تلفات زیادی به دنبال داشت. ۱۵ تا ۲۰ میلیون کشته، تعداد تلفات چین در این جنگ برآورد می‌شود. از این تعداد تنها حدود سه میلیون نفر نظامی بودند و بقیه غیرنظامیانی بودند که قربانی جنگ شدند.

\*ساخت انواع هواپیماهای جنگی در کشورهای درگیر، در طول این جنگ رشد عجیبی داشت و از ۳۳ هزار تولید در سال اول جنگ، به حدود ۲۳۱ هزار تولید در سال پنجم جنگ رسید. آمریکا رکورددار بود و در طول این شش سال، حدود ۳۰۰ هزار هواپیما تولید کرد. این موضوع باعث شد صنایع هوایی آمریکا که در ابتدای جنگ رتبه ۴۱ را بین صنایع مختلف داشت، در سال ۱۹۴۴، به رتبه یک صنایع در این کشور تبدیل شود.



### هولوکاست چیست و چرا میلیون‌ها نفر کشته شدند؟

۲۷ ژانویه ۱۹۴۵، نیروهای شوروی وارد اردوگاه آشویتس در لهستان شدند. از یک میلیون و ۳۰۰ هزار زندانی، چند هزار بیش‌تر باقی نمانده بودند. اجساد متحرک که فقط پوستی بر استخوان بودند و باور نمی‌کردند نازی‌ها رفته‌اند.

۲۷ ژانویه روز جهانی یادبود هولوکاست، کشتار یهودیان است. میلیون‌ها انسان، کودک، زن و مرد فقط به خاطر آن‌که نازی‌ها نژاد آن‌ها را نمی‌پسندیدند، جان خود را از دست دادند.

نازی‌ها گروه‌های دیگری از جمله روماها و افراد معلول را نیز کشتند.

اما نفرت از یهودیان، چه‌طور تبدیل به بزرگ‌ترین نسل‌کشی تاریخ شد؟

یهودستیزی به معنی نفرت از یهودیان در اروپا از قرون وسطی جریان داشت و به‌ویژه در قرن نوزدهم میلادی شدت گرفت. اما جریان ضد یهود در دهه ۱۸۹۰ میلادی در آلمان با شکست مواجه شد.

بعد از سال ۱۹۱۹ میلادی و جنگ جهانی اول، یهودیان در آلمان آزاد بودند و حقوقی برابر داشتند. آن‌ها در دفاع از آلمان در جنگ جهانی اول جنگیده بودند و حالا یک درصد جامعه آلمان را تشکیل می‌دادند و بسیاری از آنان افرادی موفق بودند. آن‌ها در سیاست و هنر شامل فیلم و تئاتر هم از چهره‌های مطرح آلمان بودند.

اما در زیر پوست جامعه آلمان تفکرات نژادپرستانه ضد یهود وجود داشت.

آدولف هیتلر، رهبر حزب نازی، یهودیان را مقصر شکست آلمان در جنگ جهانی اول می‌دانست و مدعی بود که آن‌ها در جنگ از پشت به آلمان خنجر زده‌اند.

دانشمندان نژادپرست نازی هم به غلط ادعا می‌کردند که قوم یهود مادون انسان هستند. آن‌ها می‌گفتند برخی نژادها مانند نژاد آریایی آلمانی، نژاد برتر هستند و بر نژادهای دیگر مانند یهودی، اسلاو، روما (کولی یا جیپسی‌ها) و سیاهپوستان برتری دارند.

به محض آن که هیتلر در سال ۱۹۳۳ در آلمان به قدرت رسید، برنامه آزار و اذیت یهودیان آغاز شد. قانون نورنبرگ که سال ۱۹۳۵ میلادی تصویب شد، یهودیان را از بسیاری از حقوق شهروندی‌شان، محروم کرد. یک اتفاق دیگر هم به موج یهودستیزی دامن زد و زمینه آزار بیش‌تر یهودیان را فراهم کرد. در پاریس، هرشل گرینشپان، یک یهودی لهستانی تبار، ارنست فم رات، دیپلمات آلمانی را کشت. چند روز قبل، مقامات آلمانی هزاران یهودی لهستانی ساکن آلمان را اخراج کرده بودند. هرشل گرینشپان دریافت‌ه بود که والدینش که از سال ۱۹۱۱ در آلمان ساکن بودند، در میان این گروه بودند. در واکنش، در آلمان، به مغازه‌ها و خانه‌های یهودیان و کنیسه‌های آن‌ها حمله شد. شب ۹ نوامبر ۱۹۳۸ میلادی، کریستال‌ناخت یا 'شب شیشه‌های شکسته' نام گرفت که شیشه خانه‌ها و مغازه‌ها، کف خیابان‌ها را پوشانده بود. ۹۱ یهودی کشته و ۳۰ هزار نفر به اردوگاه کار اجباری فرستاده شدند. اول سپتامبر ۱۹۳۹، آلمان به لهستان حمله کرد. با شروع جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۳۹، زمینه قتل عام یهودیان هم چیده شد.

### ۱۵ هزار بمب در ۱۸ دقیقه

در شمال آلمان شهر نه چندان بزرگی به نام «امدن» وجود دارد که در جنگ جهانی دوم توسط هواپیماهای کانادایی در ۱۸ دقیقه تا ۸۰ درصد نابود شده است. این شهر بندری به همراه ساکنانش به کام مرگ فرورفته است. در روز ۶ سپتامبر ۱۹۴۴ بود که ۱۸۱ بمب افکن کانادایی در عرض تنها ۱۸ دقیقه ۱۵ هزار بمب و محموله انفجاری به این شهر بندری پرتاب کردند. آخرین حمله هوایی به این شهر در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ صورت گرفت. «امدن» از جمله شهرهایی اروپایی است که بیش‌ترین صدمه و تخریب را در جنگ جهانی دوم متحمل شدند.



### بیش از یک میلیون اسیر آلمانی کشته شدند

پس از سقوط هیتلر رقمی در حدود ۳ میلیون سرباز آلمانی به اسارت ارتش شوروی درآمدند و اغلب آن‌ها به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده شدند. هنگامی که ۱۰ سال بعد، آخرین گروه از این اسرا به کشورشان بازگشتند، ۱/۱ میلیون نفر از آنان در دوران اسارت جان خود را از دست داده بودند. اردوگاه‌هایی که سربازان آلمانی در آن‌ها نگاه‌داری می‌شدند عموماً در سبیری بوده است. این اردوگاه‌ها بعد از تخلیه آلمان‌ها به زندانیان سیاسی در شوروی سابق اختصاص یافت و از آن پس به یکی از کابوس‌های تاریخ معاصر جهان بدل گشت.

### آوارگی اجباری برای آلمانی‌ها

بعد از پایان جنگ جمعیتی در حدود ۱۶,۵ میلیون آلمانی به‌طور اجباری وادار به مهاجرت شدند. ۲ میلیون نفر از قسمت شرقی آلمان، که بخشی از لهستان شد، رانده شده بودند. ۷ میلیون نفر دیگر نیز از سرزمین‌های اجدادی خود در اروپای مرکزی رانده شدند. کنراد آدرناور سیاستمدار غرب‌گرای آلمانی بر این باور بود که جمعیتی حدود ۶ میلیون آلمانی در جریان این تبعید اجباری جان خود را از دست داده‌اند. جیمز بک مورخ می‌گوید «تطبیق سرشماری‌ها نشان داده است که در فاصله اکتبر ۱۹۴۶ تا سپتامبر ۱۹۵۰ حدود ۵/۷ میلیون نفر در داخل آلمان ناپدید شده‌اند.»

### گرسنگی شکنجه شایع

انگلیس و آمریکا حدود یک میلیون سرباز آلمانی را که اسیر شده بودند برای کار اجباری به فرانسه دادند تا در فرایند بازسازی از آن‌ها استفاده شود. به گزارش صلیب سرخ، در فاصله نه چندان طولانی پس از جنگ ۲۰۰ هزار نفر از زندانیان با گرسنگی مواجه بودند. آیزنهاور با فرستادن یک پیام فوری به مناطق تحت کنترل غرب دستور داده بود تا غذا دادن به اسیران با مجازات‌های عجیب مثل اعدام پاسخ داده شود. این دستور در قالب یک بخش‌نامه به تمامی فرمانداری‌های ارسال شده بود.

### قطع عضو برای یادگاری!

در جریان جنگ جهانی دوم، برخی از کارکنان نظامی ایالات متحده اعضای بدن کارکنان خدماتی مرده ژاپنی در جبهه اقیانوس آرام را قطع می‌کردند. قطع عضو کارکنان ژاپنی شامل بریدن اعضای بدن به عنوان «یادگاری جنگی» و «غنایم جنگی» بود. دندان‌ها و مجموعه‌ها بیش از همه به عنوان غنیمت برده می‌شد گرچه دیگر اعضای بدن هم جمع‌آوری می‌شد. پدیده «غنیمت بردن» به حدی شایع بود که بحث در مورد آن در مجلات و روزنامه‌ها شدیداً رخ می‌داد و گزارش شده شخص فرانکلین روزولت از یکی از نمایندگان کنگره یک «نامه بازکن» ساخته شده از بازوی یک انسان هدیه گرفته بود.

دیدگاه رایجی در آمریکا وجود داشت که ژاپنی‌ها از انسان پست‌تر اند. رسانه‌های آمریکا به تبلیغ این دید نسبت به ژاپنی‌ها کمک کردند، مثلاً آنان را «جانوران زرد» توصیف می‌کردند.

### آشویتس؛ در بزرگ‌ترین اردوگاه مرگ نازی‌ها

حدود هشتاد سال پیش نیروهای شوروی با احتیاط وارد اردوگاه آشویتس شدند. آشویتس، بزرگ‌ترین اردوگاه کار اجباری آلمان نازی، در آخرین سال جنگ جهانی دوم به دست سربازان ارتش سرخ آزاد شد.

«پریمولوی» یکی از مشهورترین بازماندگان این اردوگاه هنگام ورود سربازان ارتش شوروی به خاطر تب شدید ناشی از بیماری مسری و عفونی مخملک در بیمارستان اردوگاه بستری بود.

او بعداً می‌نویسد: «آن مردان با نگاهی عجیب و خجل‌زده به اجساد رها شده در آن‌جا نگاه کردند، به آلونک‌های داغان شده و به چند نفری از ما که هنوز زنده بودیم.»

لوی دربارۀ مواجه شدن با سربازان می‌نویسد «نه سلامی کردند و نه لب‌خندی بر لب داشتند؛ به نظر می‌رسید که نه فقط به خاطر حس ترحم، بلکه به دلیل احساس گناه از این‌که اصلاً چرا این جنایت اتفاق افتاده، در عذاب بودند.»

«ایوان مارتینوشکین» یکی از سربازان دربارۀ آزادسازی اردوگاه مرگ می‌نویسد «ما شاهد افرادی نحیف و شکنجه شده و در فقر و تنگ‌دستی نگه داشته شده بودیم. از چشمان آن‌ها می‌خواندیم که می‌خواهند از این جهنم خلاص شوند.»

طی چهار سال و نیم، آلمان نازی به‌طور سیستماتیک یک میلیون و ۱۰۰ هزار نفر را در آشویتس به قتل رساند. حدود یک میلیون نفر از قربانیان یهودی بودند.

ساکنان اردوگاه آشویتس در اتاق‌های گاز، در اثر گرسنگی و کار طاقت‌فرسا و حتی آزمایش‌های پزشکی کشته شدند.

اکثریت قریب به اتفاق اما در اتاق‌های گاز اردوگاه دوم «بیرکناو» آشویتس کشته شدند.

در جریان هولوکاست شش میلیون یهودی کشته شدند. این کارزاری بود که آلمان نازی با هدف ریشه‌کن کردن یهودیان پیش گرفته بود. آشویتس در مرکز این نسل‌کشی قرار داشت.

### هولوکاست چه‌طور شکل گرفت؟

بعد از کنفرانس وانزه که در عمارتی در حومه برلین با شرکت سران حزب نازی تشکیل شد، تصمیم گرفته شد که «راه‌حل نهایی برای مسئله یهود» اجرا شود که منظور از آن کشتار سیستماتیک و جمعی یا در واقع نسل‌کشی یهودیان است.

ماجرای هولوکاست به کل فرآیند کشتار یهودیان گفته می‌شود که در فاصله سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ اتفاق افتاده و فقط اتاق‌های گاز و کوره‌های آدم‌سوزی نیست بلکه تیرباران جمعی، مرگ بر اثر قحطی و مرگ در مسیر سخت رسیدن به اردوگاه‌های کار اجباری را هم شامل می‌شود.

در آمارها، آمده است که در جریان هولوکاست، حدود ۶ میلیون یهودی در سراسر اروپا با هدف محو جمعیت یهودیان از روی زمین، قتل عام شدند. گفته می‌شود از هر ۱۰ یهودی در اروپا ۷ نفر کشته شدند.

نازی‌ها در آن دوره، هم‌چنین میلیون‌ها انسان دیگر غیر یهودی را که از نظر آنها نژاد غیربرتر بودند، قتل عام یا شکنجه کردند؛ از جمله قتل عام نیم میلیون جیبسی، و کشتار ۲۵۰ هزار فرد معلول ذهنی و جسمی، کشتار اسلاوها در روسیه و لهستان و یوگسلاوی، اخته کردن افراد ناشنوا، و زندانی کردن همجنسگرایان.

در فاصله سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ نازی‌ها بیش از ۴۰ هزار اردوگاه کار اجباری در سرزمین‌های تحت کنترل خود ساختند که بعضی برای نگه‌داری موقت مخالفان سیاسی و یهودیان و برخی اردوگاه‌های کار اجباری بود.

اما در جریان جنگ دوم جهانی اصلی‌ترین اردوگاه‌های آدم‌سوزی در لهستان بنا شد.

بعد از کشتار متراکم یهودیان، اوایل جنگ جهانی دوم، نازی‌ها به دنبال راهی بودند تا در کوتاه‌ترین زمان، تعداد بیشتری از یهودیان را قتل عام کنند تا به تعبیر خودشان اروپا از شر یهودیان خلاص شود. تیرباران، روشی چندان آسان نبود و دفن قربانیان زمان می‌برد.

در اواخر سال ۱۹۴۱ اولین اردوگاه مرگ به نام خلمنو در لهستان ساخته شد که جمعیت زیادی از یهودیان از سراسر اروپا و کشورهای تحت اشغال به آن‌جا منتقل شده بودند. در این اردوگاه اغلب یهودیان و کولی‌ها در کامیون‌های سیار گاز به قتل رسیدند.

در لهستان در کل شش اردوگاه مرگ در مناطق تحت اشغال آلمان ساخته شد که بزرگ‌ترین و بدنام‌ترین آن‌ها آشویتس بود.

مردم از سراسر اروپا از طریق واگن‌های مخصوص حمل دام به آشویتس منتقل می‌شدند. این واگن‌ها نه پنجره داشت، نه توالی و نه صندلی. غذایی هم به آن‌ها داده نمی‌شد.

زندانیانی که به آشویتس می‌رسیدند به دو دسته تقسیم می‌شدند: عده‌ای برای کار انتخاب می‌شدند و عده‌ای فوراً کشته می‌شدند.

به گروه دوم دستور داده شد که برهنه شوند و برای دوش گرفتن آماده شوند؛ فریبی که برای فرستادن قربانیان به اتاق گاز استفاده می‌شد.



در اتاق‌های گاز به جای آب دریاچه‌های گاز مرگ‌آور «سیلکون ب» به روی آن‌ها باز می‌شد. بعد از مرگ که حدود ۲۰ دقیقه طول می‌کشید، قربانیان را در کوره‌های آدم‌سوزی می‌سوزاندند. در سال‌های بین ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ کشتار و قتل‌عام گسترده انسان‌ها در اندازه‌ای انجام شد که قبل آن سابقه نداشت.



### هولوکاست چه طور پایان یافت؟

سربازان متفقین شامل بریتانیا، آمریکا، جماهیر شوروی، هنگام پیشروی به سمت اروپا برای عقب راندن آلمان، اردوگاه‌های مرگ را پیدا کردند.

نازی‌ها که می‌دانستند شکست خواهند خورد، تلاش کردند شواهد جنایات خود را در اردوگاه‌ها از بین ببرند. آن‌ها بازماندگان در لهستان را مجبور کردند که پای پیاده به اردوگاه‌های کار در آلمان بازگردند. بسیاری در این مسیر مرگ‌بار جان خود را از دست دادند.

نازی‌ها نتوانستند آثار تمام جنایات خود را پاک کنند. زمان زیادی طول نکشید تا ابعاد فاجعه هولوکاست مشخص شود. اردوگاه مایدانک در لهستان اولین اردوگاهی بود که در تابستان ۱۹۴۴ آزاد شد. بسیاری از زندانیان به دلیل بیماری و آسیب‌هایی که دیده بودند، مدتی بعد از آزادی جان باختند.

۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ سازمان ملل متحد تصویب کرد که نسل‌کشی یک جنایت تحت قوانین بین‌المللی است. آدولف هیتلر و برخی دیگر از سران حزب نازی، در پایان جنگ خود را کشتند و بنابراین امکان محاکمه آن‌ها وجود نداشت. بسیاری دیگر هم ناپدید شدند و احتمالاً به قاره آمریکا یا سایر نقاط جهان گریختند. یکی از اصلی‌ترین آنها به نام آدولف آیشمن را که مسئول اداره امور یهودیان در دولت نازی بود، در آرژانتین یافتند و به اسرائیل بازگرداندند. او سال ۱۹۶۲ در اسرائیل اعدام شد.

در نوامبر ۱۹۴۵، بزرگ‌ترین دادگاه جنایت‌کاران جنگی در نورنبرگ برای محاکمه ۲۲ متهم اصلی آغاز شد و بعد از حدود یک سال ۱۲ متهم به اعدام محکوم شدند. دادگاه‌های مشابه در طول دهه‌های گذشته ادامه داشته است.

اخیراً در ژوئیه ۲۰۱۵ یک دادگاه آلمان نگهبان سابق آشویتس را در ۹۴ سالگی محاکمه کرد. اکتبر ۲۰۲۱ هم یک سرباز اردوگاه زاخسنهاوزن به‌عنوان مسن‌ترین زندانی نازی به دادگاه برده شد.

### انکار هولوکاست در کدام کشورها جرم است؟

در مقابل شواهد تاریخی زیادی که در تایید هولوکاست وجود دارد و در دادگاه نورنبرگ و سایر مجامع بین‌المللی ارائه شده، شماری هستند که درباره این واقعه تردید دارند یا تعداد قربانیان را غلو شده تصور می‌کنند. انکاری که برای بازماندگان هولوکاست بسیار دردناک بوده است.

در ۱۶ کشور اروپایی از جمله آلمان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، جمهوری چک، سوئیس، اتریش، لهستان، مجارستان و همین‌طور اسرائیل انکار هولوکاست جرم است و مجازات و جریمه دارد.

روژه گارودی، فیلسوف فرانسوی در سال ۱۹۹۸ در فرانسه به شش ماه زندان و ۳۷ هزار یورو جریمه محکوم شد. ژان ماری لوپن، سیاست‌مدار راست‌گرای فرانسوی، بنیان‌گذار جبهه ملی و پدر مارین لوپن هم به همین اتهام جریمه شده بود. در آلمان، اتریش، سوئیس و مجارستان هم در همین زمینه تعدادی محاکمه شده‌اند.

انکار هولوکاست در آمریکا ممنوع نیست چون متمم قانون اساسی این کشور هرگونه ممنوعیت باورهای دینی و محدودیت آزادی بیان را منع کرده است. در بریتانیا هم طبق قانون انکار هولوکاست ممنوع نیست و در هر دو کشور مدافعان آزادی بیان مخالف جرم‌نگاری آن هستند. اما سه سال پیش دادگاهی در لندن علیه یک خواننده راست افراطی حکم داد که می‌تواند مورد استناد دادگاه‌های دیگر قرار گیرد.

سازمان ملل متحد چند روز پیش در ۲۱ ژانویه ۲۰۲۲ به پیشنهاد آلمان و اسرائیل، قطع‌نامه‌ای را با هدف مقابله با انکار هولوکاست مطرح و در مجمع عمومی تایید کرد. در این قطع‌نامه با هشدار درباره افزایش انکار هولوکاست، موارد انکار را تعریف کرد از جمله «کوچک جلوه دادن فاحش شمار قربانیان.»

### موضع جمهوری اسلامی ایران

مقام‌های جمهوری اسلامی بارها اظهارنظرهایی درباره محو اسرائیل داشته‌اند که بیان آن‌ها در بسیاری موارد با واکنش گسترده و محکومیت جامعه جهانی و نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد همراه بوده است.

سران این کشور از جمله چهره‌های سیاسی خبرساز در انکار هولوکاست بوده‌اند. چند اظهارنظر آیت‌الله علی خامنه‌ای علیه هولوکاست در صدر اخبار قرار گرفته است. او سال ۱۳۹۳ گفته بود «معلوم نیست اصل این قضیه واقعیت دارد یا ندارد و اگر واقعیت دارد چه شکلی بوده.»

محمد خاتمی، رییس جمهوری سابق ایران در مصاحبه‌ای پس از پایان دوران ریاست جمهوری‌اش، هولوکاست را یک واقعیت خواند. محمود احمدی‌نژاد، رییس‌جمهور سابق ایران در دوران ریاست جمهوری، هولوکاست را افسانه خواند و در سخنرانی خود در سازمان ملل خواهان تحقیق درباره هولوکاست شد. او گفت «اگر اروپاییان یهودیان را کشته‌اند چرا تاوانش را فلسطینیان پس می‌دهند؟» در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی، وزارت امور خارجه ایران، هولوکاست را «جنایتی فجیع» و «نسل‌کشی» خواند.

### شاخص‌ترین اتفاقات جنگ جهانی دوم به روایت سینما

شاید بتوان گفت صدها فیلم ساخته شده که به گونه‌ای به جنگ جهانی دوم پرداخته یا به نوعی به آن اشاره کرده‌اند. نکته مهم این‌جاست که بهترین فیلم‌ها توسط طرف پیروز جنگ تولید شده است و برای همین جنایاتی مثل ماجرای هیروشیما در سینما مغفول مانده است.



فیلم «دانکرک»

ماه مه ۱۹۴۰، شهر بندری دانکرک محل وقوع اتفاقی تاریخی شد که بعدها عده‌ای از آن به‌عنوان «معجزه دانکرک» یاد کردند. در حالی که آلمان‌ها، بلژیک و هلند را به تصرف درآورده بودند و پیش می‌رفتند، حدود ۴۰۰ هزار نفر از نیروهای متفقین در ساحل دانکرک از بقیه نیروها جدا مانده بودند. پیش‌بینی می‌شد به زودی این نیروها توسط نیروی هوایی جنگنده ارتش نازی تار و مار شوند، اتفاقی که البته هرگز نیفتاد. ژنرال «فون رون» از اعضای ستاد ارتش آلمان درباره این واقعه و تصمیم عجیب هیتلر می‌گوید: «هیتلر وقتی به ۶۰ کیلومتری انگلستان رسید، یادش آمد که نقشه‌ای برای این کار (تصرف انگلستان) ندارد». در ۴ ژوئن ۱۹۴۰ وقتی مردم سواحل شرقی انگلیس باخبر شدند که نیروهای انگلستان در غرب فرانسه گرفتار شده‌اند با حداقل وسایل، سوار قایق‌های کوچک ماهی‌گیری و کشتی‌ها شدند و خودشان را به بندر دانکرک رساندند. آن‌ها کمک خوبی برای نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا بودند تا این نیروها از آن منطقه تخلیه شوند. کریستوفر نولان، فیلم‌ساز مشهور انگلیسی در سال ۲۰۱۷ فیلم «دانکرک» را درباره همین واقعه دراماتیک و تاریخی ساخت. فیلمی که بنا بر اظهار بسیاری از تاریخ‌دانان در به تصویر کشیدن صحنه درگیری کشتی‌ها با نیروی هوایی آلمان و هم‌چنین جزئیات فنی مربوط به عملیات تخلیه دانکرک و بازگشت سربازان به انگلستان، بسیار خوب عمل کرده است.

استالینگراد از جمله شهرهای صنعتی شوروی و نزدیک به ساحل رود ولگا بود که در آن کارخانه‌های بزرگ ساخت تسلیحات نظامی وجود داشت. فتح این شهر برای آدولف هیتلر، اتفاق بزرگی به حساب می‌آمد چون موجب گسستن مسیرهای حمل و نقل شوروی در جنوب روسیه از مسیر رود ولگا می‌شد. از نبرد استالینگراد به‌عنوان یکی از طولانی‌ترین، مهلک‌ترین و سرنوشت‌سازترین نبردهای جنگ جهانی دوم و تمام تاریخ بشر نام برده می‌شود. در این نبرد ارتش آلمان نازی و متحدانش به منظور فتح استالینگراد به آن یورش بردند که پس از چندین ماه درگیری خونین، در سوم فوریه ۱۹۴۳ سرانجام آلمان‌ها شکست خوردند. فیلم «دشمن پشت دروازه‌ها» به کارگردانی «ژان ژاک آنو» به همین واقعه تاریخی می‌پردازد. این فیلم قصه «واسیلی زایتسوف» تک تیرانداز ماهر روسی را روایت می‌کند که با حمایت دانیل افسر تبلیغات به یک قهرمان محلی تبدیل می‌شود، اما با آمدن سرگرد کونینگ آلمانی که یک تیرانداز زبده است، مهارت او به چالش طلبیده می‌شود.

نیروهای متفقین به رهبری آمریکا و انگلستان در ۶ ژوئن ۱۹۴۴ میلادی برای آزادسازی اروپای اشغالی در سواحل نرماندی فرانسه، بزرگ‌ترین عملیات آبی-خاکی جهان را اجرا کردند. استیون اسپیلبرگ در سال ۱۹۹۸ فیلم «نجات سرباز رایان» را ساخت که قصه آن بر بستر همین واقعه تاریخی اتفاق می‌افتد و چند دقیقه نفس‌گیر ابتدایی آن به پیاده شدن ارتش متفقین در ساحل نرماندی

اختصاص دارد. این فیلم ماجرای جست‌وجوی یک تیم عملیاتی را روایت می‌کند که به دنبال پیدا کردن «جیمز رایان» سرباز آمریکایی هستند که به وسیله چتر در آن منطقه فرود آمده و اکنون از سرنوشتش خبری وجود ندارد.



### انینگما، ماموریت غیرممکن

یکی از ابداعات و امتیازاتی که در جنگ جهانی دوم در اختیار آلمان نازی قرار داشت استفاده از ماشین «انینگما» بود. ماشینی که موجب می‌شد آلمان‌ها بتوانند اطلاعات سری خودشان را از دست دشمن ایمن و مخفی نگه دارند. آن‌ها خیال می‌کردند هیچ‌کس مهارت، دانش ریاضی و البته زمان کافی برای رمزگشایی پیغام‌های ارسالی از انینگما را ندارد اما این همه واقعیت نبود. شاید بتوان دقیق‌ترین روایت از جریان رمزشکافی انینگما را در فیلم سینمایی «بازی تقلید» ساخته مورتن تیلدام در سال ۲۰۱۴ مشاهده کرد. در داستان این فیلم تعدادی از ریاضی‌دانان و نخبگان از طرف دولت انگلیس به کار گرفته می‌شوند تا کاری به ظاهر غیرممکن را انجام دهند: «شکستن کدهای ماشین انینگما». آلن تورینگ ریاضی‌دان انگلیسی یکی از همین افراد است که داستان درگیری او با دیگران در راه انجام این پروژه سنگین، به خوبی در فیلم تیلدام به نمایش درآمده است.

### بدهی آلمان در جنگ جهانی اول

در پایان جنگ جهانی اول، آلمان‌ها به سختی می‌توانستند کشور مقتدر خود را به یاد بیاورند. تا ۳ میلیون آلمانی، از جمله ۱۵ درصد از مردان‌شان، کشته شده بودند. آلمان مجبور شده بود به جای سلطنت به جمهوری تبدیل شود و شهروندانش از یک حقارت ملی رنج می‌بردند. یکی از این عوامل حقارت، بدهی آلمان در جنگ جهانی اول بود. شروط تسلیم آلمان تحقیرآمیزتر بود. فاتحان جنگ جهانی اول آلمان را به دلیل آغاز جنگ، ارتکاب جنایات وحشتناک و برهم زدن صلح اروپا با معاهدات محرمانه سرزنش کردند. اما شرم‌آورتر از همه، پیمان صلح تنبیهی‌ای بود که آلمان مجبور به امضای آن شد. معاهده ورسای فقط آلمان را به‌خاطر جنگ سرزنش نکرد، بلکه خواستار بازپرداخت مالی برای کل ماجرا شد، به میزان ۱۳۲ میلیارد مارک طلا یا حدود ۲۶۹ میلیارد دلار امروز. در طول دوره تورم فوق‌العاده در آلمان دهه ۱۹۲۰، ۱۰۰۰۰۰ مارک معادل یک دلار آمریکا بود.

### آلمان چگونه و چه زمانی باید بدهی خود را بپردازد؟

هیچ‌کس نمی‌توانست تصور کند که ۹۲ سال طول می‌کشد. این مدت زمانی است که آلمان برای بازپرداخت غرامت‌های جنگ جهانی اول، به لطف یک فروپاشی مالی، یک جنگ جهانی دیگر و یک بحث مداوم در مورد چگونگی و حتی اینکه آیا آلمان باید بدهی‌های خود را پرداخت کند، طول کشید.

فاتحان متفقین در پایان جنگ جهانی اول رویکرد تنبیهی را در قبال آلمان در پیش گرفتند. مذاکرات شدید منجر به «بند گناه جنگ» در معاهده ورسای شد که آلمان را تنها طرف مسئول جنگ معرفی کرد و کشور را مجبور به پرداخت غرامت کرد. آلمان استاندارد پشتوانه طلا را به حالت تعلیق درآورده بود و جنگ را با استقرای تامین کرده بود. غرامت بیشتر سیستم اقتصادی را تحت فشار قرار داد و جمهوری وایمار با کاهش ارزش مارک پول چاپ کرد. ابر تورم به زودی آلمان را چون زلزله تکان داد. تا نوامبر ۱۹۲۳، ۴۲ میلیارد مارک معادل یک سنت آمریکا ارزش داشت.

سرانجام، تمام جهان در تلاش برای اطمینان از پرداخت غرامت بسیج شدند. در سال ۱۹۲۴، طرح داوز بدهی جنگ جهانی اول آلمان را کاهش داد و آلمان‌ها را مجبور به اتخاذ یک واحد پول جدید کرد. غرامت‌ها از طریق یک سیکل عجیب پرداخت می‌شد.

### ایالات متحده برای پرداخت بدهی آلمان، وارد بازی شد

ایالات متحده به آلمان برای پرداخت غرامت پول قرض داد و کشورهایی که پرداخت غرامت را دریافت کردند از این پول برای پرداخت بدهی‌های ایالات متحده استفاده کردند. این طرح به‌عنوان یک پیروزی اعلام شد - چارلز داوز، یک بانکدار که بعداً در زمان کالوین کولیدج، معاون رئیس‌جمهور شد، جایزه نوبل را برای نقشش در مذاکرات دریافت کرد. اما جمهوری وایمار هنوز برای پرداخت بدهی‌های خود تلاش می‌کرد، بنابراین طرح دیگری در سال ۱۹۲۸ به اجرا درآمد.

## طرح جدید: کاهش بدهی آلمان در جنگ جهانی اول

طرح جدید شامل کاهش بدهی جنگ آلمان به تنها ۱۲۱ میلیارد مارک طلا بود. اما ظهور رکود بزرگ جهانی، شکست این طرح را تسریع کرد و اقتصاد آلمان دوباره شروع به فروپاشی کرد. در تلاشی برای خنثی کردن فاجعه، رئیس جمهور وقت آمریکا، هربرت هوور در سال ۱۹۳۱ یک تعلیق یک ساله برای پرداخت غرامت وضع کرد. سال بعد، نمایندگان متفقین تلاش کردند تا تمام بدهی غرامت آلمان را در کنفرانس لوزان حذف کنند، اما کنگره ایالات متحده از امضای قرارداد خودداری کرد. به وضوح آلمان هنوز درگیر بدهی‌های جنگی خود بود.

## اثرگذاری هیتلر در پرداخت یا عدم پرداخت غرامت جنگی

اندکی بعد، آدولف هیتلر انتخاب شد. فلیکس شولز، مورخ، به اولیویا لانگ در بی‌بی‌سی گفت: «هیتلر خود را متعهد کرده بود که نه تنها غرامت پرداخت نکند، بلکه کل معاهده را لغو کند.» امتناع او به‌عنوان یک عمل میهن‌پرستانه و شجاعانه در ملتی تلقی می‌شد که غرامت را نوعی تحقیر می‌دانست. آلمان در دوران حکومت هیتلر هیچ پولی پرداخت نکرد. اما مقدر نبود که آلمان در جنگ پیروز شود و رایش سوم با خودکشی هیتلر در آوریل ۱۹۴۵ و تسلیم رسمی آلمان چند روز بعد به پایان رسید. در آن زمان، کشور در هرج و مرج بود. میلیون‌ها نفر آواره شده بودند. بیش از ۵/۵ میلیون سرباز آلمانی و تا ۸/۸ میلیون غیرنظامی آلمانی کشته شدند. بیش‌تر موسسات آلمان از بین رفته بودند و جمعیت آن در آستانه قحطی قرار داشت.

## پرداخت غرامت جنگی از راه‌های غیر مالی

متفقین برای جنگ جهانی دوم نیز غرامت دریافت کردند. به آن‌ها پول واقعی پرداخت نمی‌شد، بلکه از طریق برجیدن صنعتی، حذف مالکیت معنوی و کار اجباری برای میلیون‌ها اسیر آلمانی، بدهی خود را صاف می‌کردند. پس از تسلیم، آلمان به چهار منطقه اشغالی تقسیم شد و در سال ۱۹۴۹ این کشور به دو بخش تقسیم شد. بهبود اقتصادی بعید به نظر می‌رسید.

## تصمیم کنفرانس لندن درباره بدهی آلمان در جنگ جهانی

به گفته آندریاس بکر از دویچه‌وله، تا آن زمان، آلمان غربی ۳۰ میلیارد مارک آلمان به ۷۰ کشور مختلف بدهکار بود و به‌شدت به پول نقد نیاز داشت. اما زمانی که رئیس جمهور آلمان غربی، کنراد آدناور، در سال ۱۹۵۳ با کشورهای مختلف غربی به توافق رسید، پرتو غیرمنتظره‌ای از امید رخ داد. کنفرانس لندن نیمی از بدهی آلمان را لغو کرد و مهلت پرداخت را تمدید کرد. و از آن جایی که آلمان غربی تنها زمانی که مازاد تجاری داشت موظف به پرداخت بود، این توافق فضایی برای توسعه اقتصادی ایجاد کرد. به زودی، آلمان غربی، که با کمک‌های طرح مارشال تقویت شده بود و از بار غرامت خلاص شد، سریع‌ترین اقتصاد اروپا قدم در راه شکوفایی گذاشت. این «معجزه اقتصادی» به ثبات اقتصاد کمک کرد و طرح جدید از پتانسیل پرداخت غرامت برای تشویق کشورها به تجارت با آلمان غربی استفاده کرد.

با این حال، چندین دهه طول کشید تا آلمان بقیه بدهی غرامت خود را پرداخت کند. در کنفرانس لندن، آلمان غربی استدلال کرد که نباید مسئول تمام بدهی‌هایی باشد که آلمان قدیم در طول جنگ جهانی اول متحمل شده بود، و طرفین توافق کردند که بخشی از سود معوقه آن تا زمانی که آلمان متحد نشود، سررسید نمی‌شود. آخرین پرداخت بدهی آلمان در ۳ اکتبر ۲۰۱۰ انجام شد. درست هم‌زمان با بیستمین سالگرد اتحاد آلمان.

## ۲۲ میلیون مهاجر در آلمان

از هر چهار نفری که در آلمان زندگی می‌کند، یک نفر پیشینه مهاجرتی دارد. بر پایه جدیدترین گزارش اداره آمار آلمان این افراد حدود ۲۷/۲ درصد از کل جمعیت آلمان را تشکیل می‌دهند. ترکیه با ۱۲ درصد، کشور اصلی مبدأ مهاجران است. به گزارش دویچه‌وله، براساس جدیدترین گزارش اداره آمار فدرال آلمان که روز سه‌شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۱-۱۲ آوریل ۲۰۲۲ منتشر شده است، در سال ۲۰۲۱ حدود ۲۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر با پیشینه مهاجرت در آلمان زندگی کرده‌اند. به گفته سخن‌گوی این اداره، این رقم معادل ۲۷/۲ درصد از کل جمعیت آلمان است و بالاترین میزان از زمان شروع آمارگیری‌های خرد در سال ۲۰۰۵ به‌شمار می‌رود.

شمار مهاجران آلمان در مقایسه با سال ۲۰۲۰ حدود دو درصد افزایش داشته است. براساس تعاریفی که در آلمان وجود دارد، اگر شخصی پس از تولد در آلمان و هنگام صدور شناسنامه تابعیت آلمانی نداشته باشد یا اگر این موضوع در مورد یکی از والدین او صدق کند، این شخص «شهروند با پیشینه مهاجرت» محسوب می‌شود. بر اساس این آمار، ترکیه با ۱۲ درصد، کشور اصلی مبدأ افراد با پیشینه مهاجرت در آلمان است و پس از آن لهستان با ۱۰ درصد و فدراسیون روسیه با ۶ درصد در رتبه‌های دوم و سوم قرار دارند. کشورهای فزاقستان و سوریه نیز در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

طبق گزارش جدید اداره آمار فدرال آلمان بیش از ۱۸۰ هزار ایرانی یا ایرانی‌تبار در این کشور «شهروند با پیشینه مهاجرت» هستند. باید توجه داشت که نسل دوم و سوم که با تابعیت آلمانی والدین متولد شده‌اند، در این آمار گنجانده نشده‌اند. به گفته رسانه‌های آلمان دید کلی به نسبت جامعه ایرانی‌ها در این کشور خوب ارزیابی می‌شود. حتی گاهی سیاست‌مداران هم اشاره کرده‌اند که بخش قابل‌توجهی از ایرانی‌ها در آلمان چپ و سکولار و تحصیل کرده هستند.

## اقتصاد و موقعیت کنونی آلمان

آلمان بزرگ‌ترین اقتصاد اتحادیه اروپا و چهارمین اقتصاد بزرگ جهان پس از ایالات متحده آمریکا، چین و ژاپن را دارد. اقتصاد آلمان از نوآوری و تمرکز قوی بر صادرات برای قدردانی از رقابت و شبکه جهانی برخوردار است. در بخش‌های پرفروش، مانند خودروسازی، مهندسی مکانیک و کارخانه، صنایع شیمیایی و فناوری پزشکی، صادرات بیش از نیمی از کل فروش را تشکیل می‌دهد. آلمان دارای بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا است و از نظر تولید ناخالص داخلی (GDP) در رتبه سوم و از نظر تولید ناخالص داخلی بر اساس برابری قدرت خرید در رتبه پنجم قرار دارد. این کشور در صنایعی مانند خودروسازی، ماشین‌آلات، مواد شیمیایی، مراقبت‌های بهداشتی و سرآمد است. پس از جنگ جهانی دوم، اقتصاد آلمان با چالش‌های مهمی مواجه شد، اما بهبود قابل‌توجهی داشت. در حال حاضر، فعالیت‌های اقتصادی آلمان با بحران‌های سنگین بدهی و استقرار دست و پنجه نرم می‌کند. در مجموع، آلمان به‌عنوان یکی از اقتصادهای پیشرو و بزرگ در سطح جهان برجسته است و مقام اول را در اروپا دارد و به‌عنوان قدرت اقتصادی این قاره شناخته می‌شود.

اقتصاد آلمان یک اقتصاد بازار اجتماعی بسیار توسعه یافته است که دارای بزرگ‌ترین اقتصاد ملی در اروپا و سومین اقتصاد بزرگ از نظر تولید ناخالص داخلی اسمی در سطح جهان است. با این حال، گزارش‌های اخیر نشان می‌دهد که اقتصاد آلمان با چالش‌هایی روبه‌رو است و پیش‌بینی رشد برای سال ۲۰۲۴ به ۰/۲ درصد کاهش می‌یابد. با وجود این که آلمان سومین اقتصاد بزرگ جهان پس از ایالات متحده و چین است، در سال ۲۰۲۳ فعالیت اقتصادی ۰/۳ درصد کاهش یافت. آلمان با جمعیت ۸۳/۱ میلیون نفر و تولید ناخالص داخلی ۴/۹ تریلیون دلار، نرخ بیکاری پایین ۳/۸ درصد و نرخ تورم سرانه ۵۸۳۷۸ دلار را حفظ کرده است. این عوامل به پیچیدگی و اهمیت اقتصاد آلمان در مقیاس منطقه‌ای و جهانی کمک می‌کنند.

نرخ بیکاری در آلمان به‌طور کلی پایین است و این کشور یکی از کم‌ترین نرخ‌های بیکاری در اتحادیه اروپا را دارد. با این حال، افزایش هزینه‌های زندگی و کاهش رشد اقتصادی، ممکن است بر بازار کار آلمان تاثیر بگذارد. نرخ تورم در آلمان، مانند بسیاری از کشورهای دیگر، در سال‌های اخیر افزایش یافته است. این افزایش به دلیل عوامل مختلفی از جمله افزایش قیمت انرژی و مواد غذایی است.

در نتیجه هرگونه بحران اقتصادی و سیاسی آلمان، تاثیر زیادی بر کشورهای اتحادیه اروپا دارد. اقتصاددانان انستیتوی اقتصاد آلمان (IW) اخیراً محاسبه کرده‌اند که پیامدهای اقتصادی بالقوه خروج فرضی آلمان از اتحادیه اروپا، موسوم به «دگزیته»، تا چه اندازه می‌تواند زیان‌بار باشد. بنا به ارزیابی آن‌ها، آسیب احتمالی بسیار چشم‌گیر است: محققان گمان دارند که تولید ناخالص داخلی تنها پس از پنج سال کاهش می‌یابد و حدود ۵/۶ درصد از آن کاسته خواهد شد.

طبق این پژوهش، این زیان با مجموع بحران کرونا و انرژی قابل مقایسه است. زیان ارزش‌آفرینی در این دوره ۶۹۰ میلیارد یورو تخمین زده می‌شود.

این پژوهش می‌افزاید که خطر به‌هم‌ریختگی بازار کار بسیار بالاست: حدود ۲/۵ میلیون شغل در معرض نابودی خواهد بود. بنابراین انستیتوی اقتصاد آلمان نتیجه می‌گیرد که خروج فرضی آلمان از اتحادیه اروپا و حوزه پولی اروپا باعث یک بحران جدی اقتصادی و در نتیجه باعث از دست دادن رفاه پایدار برای جمعیت آلمان می‌شود.

در پژوهش دیگری که از سوی موسسه تحقیقات اقتصادی اتریش (WIFO) به ماموریت از سوی ابتکار «اقتصاد بازار اجتماعی جدید» (INSM) انجام شد، تلاش شده تا هزینه‌هایی که تک تک شهروندان در صورت خروج از اتحادیه اروپا متحمل می‌شوند را محاسبه کند.

بر اساس این پژوهش، هر فرد باید روی ۵ هزار یورو در سال حساب کند. به گفته نویسندگان پژوهش، صادرات آلمان به کشورهای اتحادیه اروپا در صورت خروج از اتحادیه، به شدت کاهش خواهد یافت. تجارت با کشورهای ثالث نمی‌تواند زیان‌های ناشی از خروج را جبران کند.

کریستف آلهاوس، نماینده صنایع متوسط می‌گوید، یک خروج از اتحادیه اروپا به معنای یک «زیان اقتصادی بنیادی» برای مشاغل صنایع متوسط و آلمان به‌طور کلی خواهد بود. یک «دگزیته» اثرات منفی گسترده‌ای بر رشد، اشتغال و در نتیجه رونق اقتصادی در آلمان خواهد داشت.

و دالین، مدیر علمی موسسه تحقیقات اقتصاد کلان و چرخه تجاری می‌افزاید: «اگر آلمان از اتحادیه اروپا خارج شود، صادرات شرکت‌های آلمانی به دیگر کشورهای اتحادیه اروپا بسیار دشوار و گران‌تر خواهد شد.»

## نتیجه‌گیری

از سوی دیگر، بوروکراسی که بسیار مورد انتقاد است نیز افزایش می‌یابد: «اگر کالاهای پیش‌ساخته مانند قطعات خودروهای آلمانی از دیگر کشورهای اروپایی بخواهد وارد شوند، ابعاد بوروکراتیک افزایش خواهد یافت.»

دالین «دگزیته» فرضی آلمان را با «برگزیته» یا خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا مقایسه می‌کند: «اقتصاددانان امروز توافق دارند که برگزیته خطای بزرگی برای بریتانیا بود و به‌طور قابل‌توجهی سطح رفاه مردم بریتانیا را کاهش داد. برای آلمان، پیامدهای خروج از اتحادیه اروپا حتی اسفناک‌تر خواهد بود، زیرا آلمان از نظر اقتصادی با کشورهای همسایه درهم‌تنیدگی بیش‌تری دارد تا بریتانیای پیش از برگزیته.»

حزب راست افراطی آلترناتیو برای آلمان (AfD) با الهام از برگزیته قصد دارد یک همه‌پرسی درباره خروج این کشور از اتحادیه اروپا برگزار کند.

آلیس وایدل از رهبران این حزب دست‌راستی آلمان در مصاحبه‌ای با نشریه فایننشال تایمز بدون این که به اعتراضات کم‌سابقه مردم آلمان علیه این جریان سیاسی اشاره‌ای کند تأکید کرده در صورتی که به قدرت برسد یک رفراندوم به سبک برکسیت در آلمان برگزار خواهد کرد تا نظر مردم این کشور را در خصوص خروج از اتحادیه اروپا پرسد.

خانم وایدل با اشاره به این که حزب او تلاش خواهد کرد اصلاحات مد نظر خود را در اتحادیه اروپا اعمال کند، اضافه کرده در صورتی که این اصلاحات صورت نگیرد، ایده خروج از آن را عملی خواهد کرد. او هم‌چنین در ادامه در این رابطه گفت: «اگر اصلاحات ممکن نباشد و ما نتوانیم حاکمیت کشورهای عضو اتحادیه اروپا را بازسازی کنیم، باید به مردم اجازه دهیم که برای خود تصمیم بگیرند. همان‌طور که بریتانیایی‌ها انجام دادند.»

اظهارات این رهبر دست‌راستی آلمانی در حالی مطرح شد که در آن روزها، صدها هزار نفر در شهرهای مختلف آلمان علیه حزب دست‌راستی و بیگانه‌ستیز «آلترناتیو برای آلمان» و دیگر گروه‌های هم‌فکر آن‌ها دست به تظاهرات گسترده زدند که در تاریخ آلمان پس از جنگ جهانی دوم بی‌سابقه بوده است.

با وجود این که انتظار می‌رفت رهبران حزب آلترناتیو برای آلمان پس از این تظاهرات کمی عقب‌نشینی کنند اما اظهارات خانم وایدل نشان می‌دهد که این جریان سیاسی هم‌چنان بر باورهای سیاسی خود اصرار دارد.

اخیرا کمیسیون امور مهاجرت آلمان پیشنهاد کرده است که مهاجران پس از ورود غیرقانونی به اتحادیه اروپا از طریق مرز بلاروس بلافاصله اخراج و به رواندا در آفریقا فرستاده شوند.

به گزارش رویترز، این پیشنهاد در حالی مطرح می‌شود که برلین قوانین مهاجرتی خود را سخت‌تر کرده و در نظر دارد ضمن تلاش برای محدود کردن ورود پناهجویان به محدوده اتحادیه اروپا، اقدامات تازه‌ای را برای اخراج مهاجران دارای سابقه کیفری در پیش بگیرد.

حمله با چاقو به یک جشن محلی در یکی از شهرهای غرب آلمان که ماه گذشته صورت گرفت، فشار بر دولت فدرال برای بازنگری در سیاست‌های مهاجرتی این کشور از سوی اپوزیسیون و جریان‌های راست افراطی را تشدید کرد.

به گفته یواخیم استمپ، نماینده ویژه آلمان در امور مربوط به توافق‌نامه‌های مهاجرتی، اتحادیه اروپا می‌تواند از امکانات پناهندگی موجود در رواندا که در ابتدا برای طرح پیشنهادی سال ۲۰۲۲ بریتانیا در نظر گرفته شده بودند، استفاده کند.

طرح بریتانیا که در آن اخراج مهاجران غیرقانونی به رواندا پیش‌بینی شده بود ماه ژوئیه توسط دولت جدید این کشور به ریاست کی‌یر استارمر به حال تعلیق درآمد.

بر اساس پیشنهاد کمیسیون مهاجرتی آلمان، مراحل پناهندگی در رواندا تحت نظارت سازمان ملل متحد دنبال خواهد شد.

آقای استمپ که عضو حزب ائتلافی لیبرال دموکرات است و سمت رسمی در وزارت کشور آلمان دارد در این خصوص تصریح کرد: این الگوی پیشنهادی به طور خاص پناهجویانی را که از مرزهای شرقی به صورت غیرقانونی وارد اتحادیه اروپا می‌شوند، هدف قرار خواهد داد. با نزدیک شدن به انتخابات سراسری آلمان که قرار است بیش از یک سال دیگر برگزار شود، نتایج این انتخابات به‌عنوان یک معیار سنجش افکار عمومی نسبت به دولت فعلی در نظر گرفته می‌شود.

محبوبیت احزاب عوام‌گرا در مناطق شرق آلمان تحت تأثیر نارضایتی عمیق از دولت ائتلافی ملی، احساسات ضد مهاجرتی و تردید نسبت به لزوم ادامه کمک‌های نظامی به اوکراین افزایش یافته است.

انتخابات منطقه‌ای جدیدی در ۲۲ سپتامبر در ایالت براندنبورگ، واقع در شرق آلمان، برگزار خواهد شد. این ایالت در حال حاضر تحت مدیریت سوسیال دموکرات‌های به رهبری اولاف شولتس، صدراعظم آلمان، قرار دارد.

دورانی که احزاب سنتی بزرگ در آلمان (Volksparteien) می‌توانستند به تنهایی جهت‌گیری سیاسی کشور را شکل دهند، به پایان رسیده است. حالا احزاب تازه‌واردتری مانند «آلترناتیو برای آلمان» و حزب متبوع خانم واگن‌کنشت به نام «اتحاد زهرا واگن‌کنشت» (BSW)، به رهبری جریان اصلی سیاسی را به چالش می‌کشند و باعث تغییر در چشم‌انداز سیاسی می‌شوند.

چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ آیا واقعا میلیون‌ها میلیون رای‌دهنده اروپایی به راست افراطی متمایل شده‌اند؟ یا این که این روند نتیجه رای اعتراضی آن‌ها است؟ یا نشان از شکاف میان رای‌دهندگان لیبرال شهری و دیگرانی است که محافظه‌کارتر شده‌اند؟ و بالاخره این که وقتی می‌گوییم حزبی راست افراطی است، منظور چیست؟

می‌توان دید تا چه حد موضوع بعضی سیاست‌مداران میانه‌رو می‌تواند افراطی به نظر بیاید، مخصوصا قبل از انتخابات و در موضوعاتی مانند مهاجرت - مثل مارک روتنه، نخست‌وزیر راست میانه هلند - یا امنیت که نمونه آن امانوئل مکرون رئیس‌جمهور میانه‌رو فرانسه است.

از یک سو بسیاری از سیاست‌مداران میانه‌رو در سال‌های اخیر مواضع یا شعارهای راست افراطی را در پیش گرفته‌اند با این امید که طرفداران آن‌ها را به سوی خود بکشانند. هر چند با این کار باعث شده‌اند که احزاب راست افراطی، میانه‌روتر به نظر بیایند.

از سوی دیگر، تعدادی از احزاب راست افراطی در اروپا عمدا خود را به مرکز صحنه سیاسی نزدیک می‌کنند به این امید که رای بیش‌تری از سید رای‌دهندگان میانه‌رو کسب کنند.

برای نمونه رویکرد گروه‌های مختلف به مسئله روسیه را در نظر بگیرید. بسیاری از احزاب راست افراطی مانند لیگ شمال در ایتالیا، حزب مارین لوپن در فرانسه و حزب آزادی اتریش، به‌طور سنتی روابط نزدیکی با مسکو داشتند.

این نزدیکی بعد از حمله تمام عیار ولادیمیر پوتین به اوکراین برای آن‌ها گران تمام شد و باعث شد رهبران این احزاب لحن خود را در قبال روسیه تغییر دهند.

جورجینا رایت، مدیر برنامه اروپایی موسسه مونتینیا در پاریس می‌گوید به نظر او احیای راست افراطی در اروپا بیش از هر چیز مدیون نارضایتی از احزاب و سیاست‌مداران سنتی است. برای مثال در آلمان از هر پنج نفر واجد شرایط رای دادن، یک نفر می‌گوید از دولت ائتلافی این کشور ناراضی است.

سال ۲۰۲۳، در هلند حزب پوپولیست و راست‌گرای «جنبش دهقان-شهروند» با کسب بیش‌ترین تعداد کرسی‌ها در سنا به سرخط خبرها رفت.

در آلمان هم نگرانی و خشم عمومی از وضعیت اقتصادی باعث شده حزب سبز وعده‌های اصلاحات محیط زیستی را که در زمان پیوستن به ائتلاف حاکم داده بود، کنار بگذارد.

به‌نظرم رشد احزاب راست و فاشیستی و خارجی‌ستیز در اروپا و آمریکا، نتیجه عقب‌نشینی اتحادیه‌های کارگری و رشد بوروکراسی در این اتحادیه‌ها و به‌طور کلی ضعف جنبش کارگری کمونیستی جهانی است.

چهارشنبه بیست و یکم شهریور ۱۴۰۳-یازدهم سپتامبر ۲۰۲۴